

# ابن سیدو

پزشک و فیلسوف عبرستانی

کتاب مفتاح الطب او

با مقدمه‌ای درباره

علم پزشکی در اسلام و ایران

از

دکتر محمد ری محقق



انجمن آثار و معارف هنری

تحریر ۱۳۹۳

**Ibn – Hindû**

**(d.420/1029AD)**

**Physician and Philosopher from Tabaristân**

**and**

**Kitâb-I Miftâh al-Tibb**

**With Introduction on**

**Medical Sciences in Islam and Iran**

**By**

**M. Mohaghegh**



**Society for the Appreciation of Cultural  
Works and Dignitaries  
Tehran 2014**

انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دوره جدید

۱۱

زیر نظر و اشراف

مهدی محقق

سرشناسه	محقق، مهدی، ۱۳۰۸-، مصحح
عنوان قراردادی	مفتاح الطب و منهاج الطلاب. فارسی. شرح
عنوان و نام پدیدآور	ابن هندو پزشکی و فیلسوف طبستانی و کتاب مفتاح الطبّ او با مقدمه‌ای درباره علم پزشکی در اسلام و ایران/ از مهدی محقق.
مشخصات نشر	تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۱۴۸ ص.
فروست	سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی/ زیر نظر و اشراف مهدی محقق: ۵۶۲.
شابک	۰-۲۲۰-۵۲۸-۹۶۴-۹۷۸: ۱۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	کتاب حاضر ترجمه و شرح کتاب «مفتاح الطب و منهاج الطلاب» اثر ابن هندو است.
یادداشت	چاپ قبلی موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی مازندران، مرکز تحقیقات طب سنتی و مکمل، ۱۳۸۷ (بیست و نه ۱۵۵ ص.).
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	پزشکی - متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	ابن هندو، علی بن حسین، - ۴۲۰ ق. مفتاح الطب و منهاج الطلاب شرح.
شناسه افزوده	انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
رده بندی کنگره	الف ۳۲ م / ۱۲۸/۳۱۳۹۳ R
رده بندی دیویی	۶۱۰
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۳۷۷۴



# ابن سبزو

پزشک و فیوف طبهرستانی  
و  
کتاب مفتاح الطب او

با مقدمه ای درباره

علم پزشکی در اسلام و ایران

از  
دکتر مهتری محقق



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

تهران ۱۳۹۳

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

شماره ۵۶۲

ابن هندو پزشک و فیلسوف طبستانی و کتاب مفتاح الطب او

• تألیف: مهدی محقق • ناظر فنی چاپ: کیانوش بیرون‌وند • لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

هفت نقش • نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

• شمارگان ۱۰۰۰ نسخه • همه حقوق محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۸-۲۲۰-۰ ISBN: 978-964-528-220-0



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولی عصر (عج) - پل امیر بهادر - خیابان سرگرد بشیری

شماره ۷۱ - تلفن: ۳-۵۵۳۷۴۵۳۱ دورنویس: ۵۵۳۷۴۵۳۰

دفتر فروش: خیابان انقلاب بین ابوریحان و خیابان دانشگاه ساختمان فروردین -

شماره ۱۳۰۴، طبقه چهارم - شماره ۱۴، تلفن: ۶۶۴۰۹۱۰۱

www.snjom.ir info@anjom

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

## فهرست مطالب

پیشگفتار انجمن.....	نه - بیست و نه
ابن هندو.....	۱
منابع شرح حال ابن هندو مشخصات آنها.....	۷
خلاصه و ترجمه مفتاح الطب.....	۱۰
علت تألیف کتاب.....	۱۰
ابواب کتاب.....	۱۰
خلاصه باب اول درباره تشویق بر آموختن علوم عموماً	
و علم پزشکی خصوصاً.....	۱۱
خلاصه باب دوم در اثبات صناعت علم پزشکی.....	۱۳
خلاصه باب سوم در تعریف علم پزشکی.....	۱۹
خلاصه باب چهارم در شرافت علم پزشکی.....	۲۱
خلاصه باب پنجم در تقسیمات علم پزشکی.....	۲۴

- ۲۶..... خلاصهٔ باب ششم در فرقه‌های مختلف پزشکی
- ۳۱..... خلاصهٔ باب هفتم در راههای استنباط علم پزشکی
- ..... خلاصهٔ باب هشتم در علومى که پزشک با دانستن
- ۳۳..... آنها در صناعت خود کامل مى‌گردد
- ..... خلاصهٔ باب نهم در کیفیت آموختن تدریجی علم پزشکی
- ۳۷..... و تربیت خواندن کتابهای این علم
- ۴۳..... خلاصهٔ باب دهم در تعبيرات و تعريفهای پزشکی
- ۴۵..... تعبيرات و تعريفات منطقی و فلسفی و پزشکی
- ۱۳۱..... فهرست مشخصات منابع و مأخذ
- ۱۴۲..... برخی از کلمات تفسیر شده در کتاب
- ۱۴۷..... سخنان بزرگان



## ابن هندو

ابوالفرج علی بن الحسین بن هندو پزشک و فیلسوف و شاعر و نویسنده و ادیب و طنزگوی از دانشمندان معروف نیمه دوم قرن چهارم و اوائل قرن پنجم هجری بوده است .

اصحاب تراجم برخی اورا قی<sup>۱</sup>، و برخی دیگر اورا از اهل ری بشمار آورده اند<sup>۲</sup>، و برخی دیگر مولد و منشا اورا طبرستان دانسته<sup>۳</sup>، و نیز برخی اورا به بغداد منسوب داشته اند<sup>۴</sup>.

برخی از خاورشناسان اورا از اصلا ب و تبار هندی دانسته اند<sup>۵</sup> و این نادرست است بلکه این نسبت از آن جهت است که او اصلا اهل هندو جان قم بوده است<sup>۶</sup>.

---

۱- «الاستاذ ابوالفرج بن هندو القمی»، دمیة القصر ج ۱ ص ۶۰۸.

۲- قال ابوالفضل البندیجی الشاعر: «هومن اهل الری» ارشاد الاریب ج ۵ ص ۱۶۸

۳- «اگرچه پدران او قمی بودند اما مولد و منشا او طبرستان بود» تاریخ طبرستان ص

۴- «ابوالفرج علی بن الحسین بن الحسن الطیب البغدادی المتوفی سنة ۴۲۰» ایضاح

المکنون فی الذیل علی کشف الظنون ج ۲ ص ۷۰۴.

۵- ماکس مایر هوف Max Meyerhof در مقاله خود تحت عنوان: «از اسکندریه

تا بغداد» هنگامی که از شاگردان ابن الخمار از این هندو نام می برد می گوید: «ولعله انحد من

اصلا ب هندیة» التراث الیونانی فی الحضارة الاسلامیة ص ۹۵ .

۶- میرفندرسکی در رساله صنایعیه خود از قول ابوالفرج هندوی قمی در مورد «صورت

عطارد»، و «صورت بخت و اتفاق» نقل قول کرده است، یعنی همان مطلبی که در صفحه ۶-مفتاح

الطب آمده است. و در حاشیه آن رساله عبارت زیر دیده می شود: «هندو جان نام دهی است در

حوالی قم و این فاضل از آنجاست و به این نام مشهور شده نه هندواست» سرگذشت ابن هندوی

طبرستانی و رساله مشوقه او از استاد محمد تقی دانش پژوه، مجله جاویدان خرد سال سوم شماره

ابن هندو کتب فلسفه و علوم اوائل<sup>۱</sup> را در شهر نیشابور نزد ابوالحسن الوائلی<sup>۲</sup> یا ابوالحسن العامری<sup>۳</sup> فراگرفت و سپس پزشکی را نزد ابوالخیر خمار<sup>۴</sup> آموخت و در زمان ابوغالب بن خلف وزیر فخرالملک به بغداد آمد<sup>۵</sup> و پس از سال چهارصد مدتی در گرگان قامت گزید و در همان شهر در سال چهارصد و بیست از دنیا رفت<sup>۶</sup> و درخانه‌ای که ملک او بود مدفون گردید<sup>۷</sup>.

از ابن هندو دو فرزند بجای ماند یکی بنام ابوالشرف عماد که همچون پدر شعر می‌گفت و با خرز می‌اشعاری را از او نقل کرده است<sup>۸</sup> و دیگری بنام ابوالسماح که با پدر

۱- «وکان متلفسفاقرأ کتب الاوائل علی ابی الحسن لوائلی بنیشابور» ارشاد الاریب ج ۵ ص ۱۶۹.

مقصود از «علوم اوائل» دانشهای یونانی است ناصر خسرو در دیوان خود (ص ۱۳۶) گوید: علت جنبش چه بود از اول بودش؟ چیست درین قول اهل علم اوائل؟

۲- چون این ابوالحسن وائلی کسی غیر از همان ابوالحسن عامری نمی‌تواند باشد اگر «وائلی» را مخفف «اوائلی» ندانیم باید جستجو کنیم که چرا او را وائلی گفته‌اند.

۳- «قرأ کتب الاوائل علی ابی الحسن العامری بنیشابور» فوات الوفيات ج ۳ ص ۱۳. مقصود ابوالحسن ابن ابی ذر محمد بن یوسف العامری النیشابوری متوفی بسال ۳۸۱ است که تاکنون کتابهای «السعادة و الاسعاد فی السیرة الانسانیة» و «الاعلام بمناب الاسلام» و «الاسد علی الابد» از او چاپ شده است.

۴- ابوالخیر حسن بن سوار بن بابا بن بهنام معروف به ابن خمار از پزشکان و فیلسوفان بزرگ اسلام است او از شاگردان یحیی بن عدی بود و کتابهای بسیاری را از سریانی به عربی ترجمه کرد و در ربیع الاول سال سیصدوسی و یک از دنیا رفت. عیون الانباء ص ۴۲۸. شهر زوری می‌گوید: «سلطان محمود او را ناحیه‌ای عطا فرموده بود که آن را ناحیه خمار می‌گفتند و او را منسوب به این بقعه داشته‌اند» ترجمه فارسی تاریخ الحکماء ص ۳۶۱.

۵- «وورد بغداد فی ایام ابی غالب بن خلف الوزير فخرالملک» ارشاد الاریب ج ۵ ص ۱۶۹.

۶- «وکانت وفاته بجرجان فی سنة عشرين واربعمائة» فوات الوفيات ج ۳ ص ۱۳.

۷- «ومضجع و مرقد باستراباد بسرائی که ملک او بود اتفاق افتاده» تاریخ طبرستان ص ۱۲۵.

۸- «وله شعر کشراییه ولكن النسب الکریم العریق قداسار اثرائیه» دمیة القصر ج ۱

ص ۶۱۹.

میانه خوبی نداشته و مورد هجو پلر قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

ابن هندو در نویسندگی و کتابت مهارتی بسزا داشت و در صید معانی و تهذیب الفاظ و تقریب اغراض توانا بود<sup>۲</sup> و مدتی در دیوان انشاء عضدالدوله دیلمی سمت منشی را داشته<sup>۳</sup> و مدتی نیز از کاتبان سیده خاتون مادر مجدالدوله بوده است<sup>۴</sup> و حتی پس از سال چهارصد به عنوان کاتب در شهر گرگان شهرت داشته است.<sup>۵</sup>

او مردی خوش طبع و طنزگوی و هزآل بود از همین جهت صاحب بن عبّاد او را به مجاورت و مصاحبت خود برگزید و او هم قصائدی برای او سرود که به «صاحبیات» معروف است<sup>۶</sup> و شاید از همین جهت ابوالفضل ابن العمید با او دشمنی می ورزیده و در صدد آزار او بوده است.<sup>۷</sup>

گذشته از مقام نویسندگی و کتابت در شعر و شاعری نیز استادی و الامقام بود

۱- مانند دویست زیر که که باخرزی در دمیة القصر ج ۱ ص ۶۲۱ آن را نقل کرده

است :

دعاوی الناس فی الدنيا فنون وعلم الناس اکثره ظنون

وكم من قائل أنا من فلان وعند فلانة الخبر یقین

۲- «أوحد اهل الفضل فی صید المعانی الشوارد ونظم القلائد والفرائد مع تهذیب

الالفاظ البلیغة وتقریب الاغراض البعیة» تنمة الیتمة ج ۲ ص ۱۳۵ .

۳- «كان أحد کتاب الانشاء فی دیوان عضدالدولة وشاهدت عدة كتب كتبها بخطه»

ارشاد الاریب ج ۵ ص ۱۶۸ .

۴- «وكان ابوالفرج من كتاب السيدة بالرى وغيرها» تاریخ حکماء الاسلام ص ۹۱ .

«فخرالدوله در سنه سبع وثمانین وثلاثمائہ درگذشت پسرش مجد الدوله رستم یازده ساله بود

و منکوحه اش سیده برملک مستولی شد» تاریخ گزیده ص ۴۱۹ .

۵- ابوالفضل بندنجی شاعر گفته است: «شاهدته بجرجان فی سنی بضع عشر و اربعمائة .

کتابیها» ارشاد الاریب ج ۵ ص ۱۶۹ .

۶- «من أصحاب الصاحب ومن تخرجوا بمجاورته وصحبته» یتیمة الدهر ج ۳ ص ۳۹۴

۷- «قلت لابی الفضل: بعد ان سم الحاجب النیسابوری علی حمد و دس این هندو و غیر

هم من اهل الكتابة والمروة والنعمة : لو كفتت فقد أسرفت» اخلاق الوزیرین ص ۳۸۵

چنانکه او را فرماز وای نظم و نثر می گفتند<sup>۱</sup> و دانشمندان می کوشیدند تا به دیوان او یا به پاره‌ای از آن دست یابند<sup>۲</sup>. و مرتبه<sup>۳</sup> او در شعر چنان بود که یکی از کبار علما در حق او چنین گفته است :

سما فی الشعر أعلام کبار      فصار لکلمهم شرف و مجد  
فاولهم إذا ذکر ابن حجر      و آخرهم ابوالفرج بن هندو<sup>۴</sup>

پس از او بسیاری از اشعار او مورد اقتباس شاعران قرار گرفته<sup>۵</sup> و نیز به بسیاری از اشعار او استشهاد و تمثیل جسته می شده است<sup>۶</sup>.

ابن هندو مدرسی توانا بود و در حلقه درس او شاگردان از نواحی مختلف بلاد

۱ - «فهو أیسر النظم و النثر بخيلة و رجله و قد ظفرت بديوانه» دمية القصر ج ۱ ص

۰۶۰۹

۲ - «و کنت ضمن کتاب الیتیمه نبذا من شعره لم اظفر بنیره» نعمة الیتیمه ج ۲ ص

۰۱۳۵

۳ - تاریخ طبرستان ص ۱۲۸.

۴ - نجم الدین ابوالرجاء قمی در کتاب تاریخ الوزراء که در سال ۸۴ هـ نوشته شده پس از ذکر ایاتی از لامیه المعجم طفرائی اصفهانی از جمله بیت زیر :

و ان علانی من ذونی فما عجب      لی اسوة بانعطاط الشمس عن زحل  
چنین می گوید :

مردم معنی این بیت را بکر می خوانند در دیوان ابوالفرج هندو بعینه در این بیت می گوید :

و ما رفیت بانی فاقنی بشر      الا رضا الشمس لما فاقه زحل

تاریخ الوزراء ص ۲۲۸ (در کتاب بجای «بانی» «بان» آمده است).

۵ - ما فروخی اصفهانی از دانشمندان قرن پنجم هجری در کتاب خود به مناسبتی عبارات زیر را می آورد : «... فتری اکثر شبانها بین متنن بمثل ایات ابی الفرج بن هندو القمی :

ایبدو الصبح محمر المآتب      ولم نعرف خیاشیم الزقاق  
تدارک ایها الساتی نفوسا      ارتقت بالهموم الی التراق

محاسن اصفهان ص ۸۰.

گرد می‌آمدند و نزد او شعر و ادب و طب و فلسفه می‌آموختند و خود در منظومه‌های که با این مطلع آغاز می‌کند :

مجالسی صیقل الألباب	تجلی بها عرائس الآداب
در توصیف دروس و دانشجویان خود می‌گوید :	
فدارس رسائلی المحبّرة	و دارس أشعاری المعطرة
و دارس فلسفة دقیقة	و دارس طبّا نحا تحقیقه
من علم سقراط و رسطالیس	و علم بقراط و جالینوس <sup>۱</sup>
آثاری که از ابن هندو یاد کرده‌اند عبارتست از :	

۱- دیوان<sup>۲</sup> - ۲- رسائل<sup>۳</sup> - ۳- انموذج الحکمة ۴- الرسالة المشوقة فی المدخل إلى الفلسفة<sup>۴</sup> ۵- النفس ۶- الکلم الروحانية من الحکم اليونانية<sup>۷</sup> - ۷- الوساطة بین الزنّاة

۱ - تاریخ طبرستان ص ۱۲۷.

۲ - ابن اسفندیاری می‌گوید : « دیوان اشعار او پانزده هزار بیت بلکه زیادت برمی‌آید مثل آب زلال و سحر حلال » تاریخ طبرستان ص ۱۲۶ . یاقوت می‌گوید : « انه مشهور فی تلك البلاد بجمود الشعر » ارشاد الاریب ج ۵ ص ۱۶۹ .

۳ - « این رسائل بالغ بر پنج مجلد می‌شده است . » تاریخ طبرستان ص ۱۲۶ .

۴ - این رساله که ابن هندو از آن در آغاز « مفتاح الطب » یاد کرده بوسیله استاد محمد تقی دانش‌پژوه در مجله جاویدان خرد چاپ شده است . بیهقی رساله‌ای از ابن هندو بنام « الرسالة المشرقية » نقل کرده که احتمال دارد همان « الرسالة المشوقة » باشد . و نیز کتبی رساله‌ای تحت عنوان « الرسالة المشوقة فی المدخل الی علم الفلک » از او نقل کرده که محتمل است همان « الرسالة المشوقة فی المدخل الی علم الفلسفة » باشد .

۵ - این کتاب در سال ۱۳۱۸ ه.ق. در قاهره بوسیله مصطفی القبانی چاپ شده است و این غیر از « الکلم الروحانية من الحکم اليونانية » است که آقای پروفسور دایبر H. Daiber در مقاله خود در نشریه نسخ خطی خاور میانه شماره ۱۲۰ معرفی کرده است .

والتلاطه<sup>۱</sup> . ۸- مفتاح الطب<sup>۲</sup> . ۹- البلغة من مجمل الحكمة . ۱۰- زهة العقول  
۱۱- الفرق بين المذكر والمؤنث<sup>۱۲</sup> - المساحة<sup>۳</sup> .

از میان آثار ابن هندو کتاب « مفتاح الطب » او بیش از همه از شهرت برخوردار بوده و این بدان جهت است که کمتر کتابی با این وجازت و اختصار و در عین حال دارای مطلبی گوناگون . در تاریخ طب و آداب دانشجویان این فن نوشته شده است و ظهیرالدین بیہی آنجا که می گوید :

« در شرافت و فوائد علم پزشکی کتابی همچون مفتاح الطب او نیافتہ ام »<sup>۴</sup> .

در گفتار خود راست گوی و صادق بوده است .

۱ - ثعالبی قره ای از این رساله را نقل کرده است. تمة الیتمة ج ۲ ص ۱۴۳ .

۲ - از مفتاح الطب نسخه های متعددی موجود است که برخی از آنها در آغاز این کتاب معرفی شده است و نیز نسخه هایی از بخش اصطلاحات و تعبیرات مفتاح الطب بصورت جداگانه تحت عنوان «جماعة مستخرجة مستخبة من کتاب مفتاح الطب» در دسترس بوده است.

۳ - چهار کتاب اخیر فقط در تاریخ طبستان ابن اسفندیار ص ۱۲۶ آمده است.

۴ - «ولم أجد فی شرف علم الطب و فوائد کتابها مثل کتابه المعنون بالمفتاح». تاریخ

حکماء الاسلام ص ۹۴ .

## منابع شرح حال ابن هندو ومشخصات آنها

- ۱- أخلاق الوزیرین ، ابوحنیّان علی بن محمد التوحیدی ، حقه وعلتی حواشیه محمد بن تاویت الطنجی (دمشق ۱۹۶۵ م .) ، ص ۳۸۵ .
- ۲- إرشاد الأریب إلی معرفة الأدیب المعروف بمعجم الأدباء ، أوطبقات الأدباء ، یاقوت حموی ، اعنتی بنسخه و تصحیحه د . س . مرجلیوٹ (قاہرہ ۱۹۲۸ م.) ، ج ۵ ص ۱۷۳ و ۱۶۸ .
- ۳- إیضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون عن أسامی الکتب و الفنون ، اسماعیل باشا البغدادی (تہران افست ۱۹۶۷ م.) ، ج ۲ ص ۳۷۹ و ۶۰۴ .
- ۴- تاریخ حکماء الإسلام ، ظہیر الدین البیہقی ، عنی بنشره و تحقیقه محمد کرد علی ، (دمشق ۱۹۴۹ م.) ، ص ۹۵-۹۳ .
- ۵- تاریخ طبرستان ، محمد بن حسن بن اسفندیار ، بتصحیح عباس اقبال (تہران ۱۳۲۰ هـ . ش .) ، ص ۱۲۵ و ۱۲۶ .
- ۶- تاریخ گزیده ، حمدالله مستوفی ، باہتمام عبد الحسین نوایی (تہران ۱۳۶۲ هـ . ش .) ، ص ۴۱۹ .
- ۷- تاریخ الوزراء ، نجم الدین ابوالرجاء قمی ، بہ کوشش محمد تقی دانش پزوه (تہران ۱۳۶۳ هـ . ش .) ، ص ۲۲۸ .
- ۸- تتمّة البیئمة ، ابو منصور الثعالی النیشابوری ، عنی بنشره عباس اقبال (طہران ۱۳۵۳ هـ . ق .) ، ج ۲ ص ۱۴۴-۱۳۴ .

- ٩- التّرات اليوناني في الحضارة الاسلامية، دراسات لكبار المستشرقين الّف بينها وترجمها عبدالرحمن بدوي (قاهره ١٩٤٦ م .)، ص ٩٥ .
- ١٠- دايرة المعارف، بطرس بستانى (بيروت دارالمعرفة)، ج ١ ص ٧٣٢ .
- ١١- دمية القصر وعصرة اهل العصر، على بن الحسن الباخري، تحقيق ودراسة الدكتور محمد التونجي (دمشق ١٩٧١ م.)؛ ج ١ ص ٦١٨-٦٠٨ .
- ١٢- ديوان ناصر خسرو، باهتمام مجتبي مينيوي ومهدى محقق (تهران ١٣٥٢ هـ . ش .) ص ١٣٦ .
- ١٣- سرگذشت ابن هندو طبرستاني ورساله مشوقه او، محمد تقي دانش پزوه، مجله جاويدان خرد (تهران ١٣٥٦ هـ . ش .)، سال سوم شماره دوم ص ٣٣-٢٦ .
- ١٤- عيون الأنباء في طبقات الأطباء، ابن ابي اصيبعة، شرح وتحقيق الدكتور زار رضا (بيروت ١٩٦٥ م .)، ص ٤٣٥-٤٢٩ .
- ١٥- فوات الوفيات، محمد بن شاكر الكتبي، تحقيق الدكتور احسان عباس (بيروت ١٩٧٤ م .)، ج ٣ ص ١٨-١٣ .
- ١٦- محاسن اصفهان، مفضل بن سعد المافروخي الاصفهاني، تصدى لتصحيحه وطبعه ونشره، السيد جلال الدين الحسيني الطهراني (تهران ١٢١٢ هـ . ش .)، ص ٣١ و ٨٠ .
- ١٧- مطرح الأنظار في تراجم اطباء الأعصار وفلاسفة الأمصار، عبدالحسين طيب تبريزي ملقب به فيلسوف الدوله، (تبريز ١٣٣٤ هـ . ق.) ص ٩٠-٨٩ .
- ١٨- معجم المؤلفين، تراجم مصنفى الكتب العربية، عمر رضا كحّاله (بيروت دار احياء تراث العربى)، ج ٧ ص ٨٢ .
- ١٩- نزهة الأرواح وروضة الأفراح في تاريخ الحكماء والفلاسفة، شمس الدين محمد بن محمود الشهرزورى، اعتنى بتصحيحه والتعليق عليه السيد خورشيد احمد



(حیدرآباد دکن ۱۹۷۶ م.)، ج ۲ ص ۳۷-۳۴. این کتاب بوسیله مقصود علی تبریزی ترجمه به فارسی شده و با کوشش محمدتقی دانش پزوه و محمد سرور مولائی در سال ۱۳۶۵ ه. ش. در تهران چاپ و منتشر گردیده و شرح حال ابن هندو در صفحه‌های ۳۸۲ و ۳۸۳ از کتاب آمده است.

۲۰- هدیه العارفين، اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، اسماعیل باشا البغدادی (تهران افسست ۱۹۶۷ م.)، ج ۱ ص ۶۸۶.

۲۱- یتمة الدهر فی محاسن اهل العصر، ابو منصور الشعالی النیشابوری، بتحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید (قاہرہ مطبعة حجازی)، ج ۳ ص ۳۹۶-۳۹۴.

## خلاصه و ترجمه مفتاح الطب

### هلت تالیف کتاب

چون مؤلف قبلاً مقاله‌ای تحت عنوان «المشوقه فی المدخل إلى الفلسفة» تالیف کرده بود که از جهت سهل‌الماخذ بودن مورد توجه دانشجویان قرار گرفت از او خواستند که مقاله‌ای در علم پزشکی بر همان اسلوب و روش بنویسد و او خواهش آنان را پاسخ گفت و این کتاب را برای آنان تالیف کرد و آن را بنام مفتاح الطب (= کلید دانش پزشکی) نامید.

### ابواب کتاب

- این هندو کتاب خود را در ده باب باین ترتیب قرار داده است :
- باب اول در تشویق آموختن علم عموماً و علم پزشکی خصوصاً .
  - باب دوم در اثبات علم پزشکی .
  - باب سوم در تعریف علم پزشکی .
  - باب چهارم در شرافت علم پزشکی .
  - باب پنجم در اقسام علم پزشکی .
  - باب ششم در فرقه‌های (= مکتب‌های) علم پزشکی .
  - باب هفتم در بیان روش‌ها و طریقه‌هایی که علم پزشکی با آن دریافته می‌شود .
  - باب هشتم در بر شمردن علوی که پزشک باید بداند تا در قن و حرفه خود کامل گردد .

باب نهم در کیفیت پیشرفت تدریجی دانشجوی پزشکی و ذکر مراتب کتابهای آن علم .

باب دهم در تعییرات و تعریفات و اصطلاحات علم پزشکی .

### مخلصهٔ باب اول

این باب دربارهٔ تشویق بر آموختن علوم عموماً و علم پزشکی خصوصاً است. مؤلف برای این مطلب مقدمه‌ای می‌آورد و آن عبارتست از اینکه پیشینیان فرق میان موجود و معدوم را باین دانسته‌اند که موجود آنست که فعلی را انجام می‌دهد و با تأثیر فعلی را قبول می‌کند، پس اگر انسانی نه فعلی انجام دهد و نه پذیرای فعلی باشد بهتر آنست که «معدوم» خوانده شود و بهیچوجه سزاوار نام «موجود» نیست .

او سپس به تقسیم افعال انسان می‌پردازد و می‌گوید افعالی که از انسان صادر می‌شود در برخی از آنها اوبا چهار بابان شریک است همچون خوردن و آشامیدن و مانند آن که عقل را در آن دخالتی نیست ، و در برخی دیگر با فرشتگان همچون استفاده از علوم و طلب خیرات که به عقل اختصاص دارد و انجام آن به تمیز و فکر وابسته است . آدی با انجام دادن افعال حیوانی به مرتبتی نمی‌رسد و پا از طبقهٔ بهیمی فراتر نمی‌نهد افعال عقلی بر دو قسم هستند : یک قسم آنکه هر انسان سلیم الفطره‌ای می‌تواند آن را انجام دهد و انجام دادن آن نیازی به پی‌گیری و ممارست ندارد مانند آنکه جامهٔ خود را بدوزد و بر جراحت خود مرهم نهد . آدی را با این افعال مزیتی خاص حاصل نمی‌شود زیرا همهٔ عاقلان در این امر با او مشارکت دارند . و قسم دیگر آنکه فقط با پی‌گیری و ممارست و کوشش بدست می‌آید و این قسم خود بر دو قسم است : یکی آنکه برای ساکنان مدینه و شهریان<sup>۱</sup> سود مند است و انواع خیر را به آنان عاید می‌گرداند و توانائی بر چنین

۱- شهری ( = اهل المدينة citizen ) نام و خسرو در دیوان ص ۳۲۸ گوید :

حاکم در خورد شهریان باید نیکو نبود فرشته در گلخن

اعمالی اختصاص به نام صناعت و کتابت و صیانت دارد. دیگر آنکه سود و خیری در آن نیست مانند آنکه کسی مهارت پیدا کند که از چوب بالا رود و سنگها را ببلعد و بر روی سطح قرمید<sup>۱</sup> راه برود. این را علم و صناعت نمی نامند و آدمی با دانستن آن به شرف و رتبه‌ای نمی رسد و برای دارنده اش جز ضرر و وبال چیزی بهار نمی آورد.

بنا بر این علوم و صناعات که به انسان شرافت می بخشند نه تنها آدمی را از جرگه حیوانات غیر ناطق بیرون می آورند بلکه او را از مردمان بی علم و غرچه<sup>۲</sup> جدا می سازند. آدمی بوسیله علم طبع خداوند می شود و از ننگ جور رهایی می یابد و به سعادت<sup>۳</sup> که مختص اوست نائل می گردد، چه آنکه خداوند آدمی را به مزیت عقل<sup>۴</sup> مخصوص کرده است و عقل را وسیله‌ای قرار داده تا انسان به حُسن معاش در دنیا و حُسن معاد در آخرت دست یابد، و مسلماً رسیدن به این هدف از عهده یک تن بر نمی آید بلکه بوسیله تعاون و کمک به یکدیگر حاصل می شود، از این روی است که آدمی مدنی بالطبع آفریده شده است. مردی که در یک شهرگرد آمده‌اند باید در صناعات و حرفه‌ها ممارست نمایند و هر یک صنعت و حرفه‌ای را برگزینند تا با آن به دیگران سود رساند و خود نیز از سود حرفه و صناعت دیگران بهره مند گردد و بدین وسیله همه به سعادت<sup>۳</sup> که برای آنان خواسته شده و غرض آفریدگارشان در آن بوده نائل آیند و از ننگ<sup>۴</sup> اینک برای آنان کار شود و خود کار نکنند و برای آنان رنج برده شود و خود رنج نبرند بیرون آیند.

از این روی بر هر فردی واجب است که وابسته به صنعتی از صناعات باشد تا از اجزاء مدینه و شهر بشمار آید و اگر به حرفه عالی دست نیابد از حرفه پایین ننگ ندارد

۱- قرمید: خشت تابه، جمع: قرامید. مقدمه الادب

۲- غرچه: جاهل و نادان، ناصر خسرو در دیوان ص ۹۰ گوید:

ای پسر گیتی زنی رعناست پس غرچه فریب      فتنه سازد خویشش را چون پست آرد عذب

۳- این عبارات نظیر عبارات محمد بن زکریای رازی است که در فصل اول از «الطب

الروحانی» خود در فضیلت و ستایش عقل آورده است. رسائل فلسفیه ص ۱۷

زیرا مدینه و شهر مانند یک بدن است<sup>۱</sup> و مردم بمنزله<sup>۲</sup> اعضای آن بدن هستند و همچنانکه همه اعضای بدن دارای شرافت و مرتبت اند هر چند آنها که سودشان کم است زیرا اگر نابود شوند بدن نقصان می پذیرد همچنین آنان که دارای حرفه ها و صناعت های حقیر هستند از رتبت و فضیلت برخوردارند زیرا اگر شهری از آن خالی باشد نقصان و خلل بدان شهر وارد می آید .

اما بطالان و بیکاران که تکیه بر بخت می کنند<sup>۲</sup> و کار و صنعت را پست می شمارند هیچ رتبه ای در اجزاء شهر و مدینه ندارند و در حکم عضو فاسد از بدن بشمار می آیند . این مقدار کافی است در بزرگداشت و تعظیم قدر صناعات و کوشش در فراگیری آنها و البته صناعات در رتبه و مزیت متفاوت اند و آدمی که توانایی رسیدن به مراتب عالی را دارد نباید به مراتب پایین خرسند باشد چه آنکه او مانند زنی است که می تواند «خاتون» باشد ولی خود را به «کنیز» بودن خرسند سازد .

### خلاصه<sup>۳</sup> باب دوم

این باب در اثبات صناعت و علم پزشکی است<sup>۳</sup> . او می گوید آنان که در علوم

۱- فارابی می گوید مدینه<sup>۴</sup> فاضله به بدن تمام و درست که همه اعضای آن یاری یکدیگر می شتابند می ماند و همچنانکه اعضای بدن مختلف و متفاوتند یعنی یک عضو رئیس است مانند قلب و اعضای دیگر بر حسب مراتب نزدیک به آن رئیس هستند اعضای مدینه نیز متفاوتند تا به مرتبه پائین برسد. نقل باختصار از آراء اهل المدینه الفاضله ص ۲۳ و ۲۳۲

۲- جالینوس در کتاب «فی الحث علی تعلم العلوم و الصناعات» می گوید که پیروان بخت بطالانی اند که به آرزوهای خود چسبیده اند و خود را در جریان بخت قرار می دهند برخی بدان نزدیکتر و برخی دیگر از آن دورترند و احوال آنان متغیر و مختلف است و در پایان به شهرهای بسیاری گرفتار می آیند. مختصر مقال جالینوس فی الحث علی تعلم العلوم و الصناعات در مجموعه<sup>۵</sup> دراسات و نصوص فی الفلسفة و العلوم عند العرب ص ۱۸۷ . این کتاب مورد استفاده ابن هندو بوده و در بیان اینکه پزشکی از شریفترین صناعات است از آن نقل قول کرده است. رجوع شود به صفحه ۲۶ همین کتاب .

۳- علی بن ربن طبری می گوید که برخی از نویسندگان معاصر ما چنان به نفس خود معجب ←

عقلی صاحب نظراند اختلاف در اثبات صناعت طب و فضیلت و شرافت آن ندارند و حتی مردم عوام که دارای عقلی سلیم و بصیرتی قوی هستند بدان اعتراف دارند ولی برخی از آنان که خود را به علوم می‌بندند و همچنین آن گروه از عوام که جهل در طبیعتشان استوار گردیده علم طب را ابطال و نفی می‌کنند و دیگران را هم به ترك آن وامی‌دارند. برخی از این گروه با ابطال طب بطالت خود و حسادت به دانشمندان را به اثبات می‌رسانند، و برخی دیگر بنا درست می‌پندارند که کوشش انسان در بهبود بخشیدن بیماری مزاحمتی در قضا و قدر خداوند و کوشیدن برخلاف آنچه که او برای بنده‌اش خواسته است می‌باشد، و برخی دیگر گویند اگر طب واقعی می‌داشت پزشکان همه بیماران را درمان می‌کردند و هیچ یک از درد مندان که مورد درمان پزشکان قرار می‌گیرند تلف نمی‌شدند<sup>۱</sup>.

→ و پدیده خود جاهل گردیده‌اند که برد طب پرداخته و گمان برده‌اند که در اشیاء سود و زیانی برای بدن‌ها و مردم نیست. آنکه این سخن را می‌گویند سزاوار پاسخ و نکوهش نیست زیرا او بمنزله و طواط و جفداست که از دیدن خورشید کوراند و آن را حس نمی‌کنند. فردوس الحکمة ص ۵۲۲ . احتمال دارد که مقصود او از «برخی از نویسندگان معاصر» ابو عثمان عمر بن بحر الجاحظ نویسنده بزرگ عرب و ابوالعباس عبدالله الناشی متکلم معتزلی باشد که هر یک جداگانه به نقض علم پزشکی پرداخته و محمد بن زکریای رازی نقض آنان را رد کرده و خود نیز کتابی بنام «اثبات الطب» نوشته است. رساله‌ای ریحان فی فهرست کتب الرازی ص ۵ . برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله فرانسز رزنتال تحت عنوان «دفاع از علم پزشکی در جهان اسلامی قرون وسطی» مجله تاریخ پزشکی، ج ۴۳، ۱۹۶۹، ص ۱۹۰.

۱- اینان می‌گفتند که پزشکان خود با همان بیماری‌هایی که درمان می‌کرده‌اند تلف شده‌اند

و آیات زیر موید این عقیده است:

قدمات لقمان الحکیم مبرما	و بنکسة قدسات افلاطون
و کذاک رسطالیس مات برعشة	و کذاک جالینوسم مبطون
مالا یکون فلا یکون بحیلة	کلا و مهما کائن سیکون
فالحکم فی هذا لرب واحد	ان شاء اسرا قال کن فیکون

نقل از پشت جلد تذکرة الکحالیین نسخة خطی کتابخانه اسلر Oslcr شماره 389/27

ابن هندو برای اثبات طب مقدمه‌ای تفصیلی می‌آورد که خلاصه آن اینست :  
 اجسامی که زیر فلک قمر هستند و عناصر چهارگانه را تشکیل می‌دهند و همچنین  
 مرکباتی مانند حیوان و نبات هریک در دیگری اثر می‌گذارند و نیز از یکدیگر اثرپذیر  
 می‌شوند و این بیان‌کننده این حقیقت است که در همه اشیاء نیرویی وجود دارد که فعل  
 و انفعال و تأثیر و تأثر بوسیله آن انجام می‌گیرد و این نیرو را «طبع» و «طبیعت» گویند  
 و خداوند این نیرو را در همه اجسام نهاده تا با آن استحاله و دگرگونی در اجسام پدید  
 آید و همین نیرو است که زندگی و مرگ و بیماری و صحت دارد و وقتی ما به بدن انسان  
 می‌نگریم می‌بینیم تا وقتی تأثیرات اشیاء یاد شده و افعال و حرکات آنها در او به نحو  
 اعتدال است از صحت و سلامتی برخوردار است و هرگاه که اعتدال زایل گردد بدن  
 بر حسب زوال و انتقال آن اعتدال بسوی بیماری می‌گراید<sup>۱</sup>. حال اگر انسان آن کیفیاتی  
 را که بر بدن غالب گشته و آن را از اعتدال خارج ساخته با اضداد آن مقابله کند و  
 آن را دفعه<sup>۲</sup> یا تدریجاً مرتفع سازد بدن بسوی صحت می‌گراید و یا به آن نزدیک  
 می‌شود و از این جا به دست می‌آید که اگر انسان تأثیرات این اشیاء را در بدن خود و در  
 بدن دیگران مورد ملاحظه و مراقبه قرار دهد و سود و زیان آنها را بسنجد و سپس با  
 نظائر و مشابه آن حالات که مواجه می‌شود آنچه را که قبلاً با ملاحظه و مراقبه دریافت  
 کرده با «قیاس» به آنها سرایت دهد و حکم کند سپس کسانی دیگر همین مراقبت و  
 قیاس<sup>۲</sup> را در موارد دیگر انجام می‌دهند و علم متقدم بوسیله علم متأخر زیادت و افزونی

۱- بقراط می‌گوید: طبیعت بدن انسان از خون و بلغم و صفرا و سودا ترکیب یافته  
 و بیماری و تندرستی او از این هاست بدین معنی که اگر نیروها و کیفیت آنها بر پایه اعتدال  
 باشد تندرستی در نهایت جودت است و هرگاه که یکی از آنها کمتر و یا زیادتر از دیگرها باشد  
 بیماری حادث می‌گردد. کتاب بقراط فی طبیعة الانسان ص ۶

۳- این قیاس قیاس منطقی syllogism نیست بلکه قیاسی است که در فقه مورد  
 استعمال است analogy. و در میان پزشکان دو نوع قیاس بوده است: یکی از آنها قیاس  
 به ظاهر بر ظاهر که آن را ایپلو جسس (= ε'πιλογισμο's) و دیگری قیاس به ظاهر بر خفی  
 که آن را انالوجسموس (= α'ναλογισμο's) می‌گفتند. التجربة الطیبة ص ۶۶

می‌گیرد و همین امر موجب تشکیل «صناعت» می‌شود<sup>۱</sup>. از این روی است که حکیمان به ترصد اتفاقات و استخراج خاصیت‌ها با تجربه مبادرت ورزیدند و اصولی که نزد آنان بارصد و مشاهده بدست آمده بود با قیاس در موارد مشابه آن به کار بستند و با همین تدبیر صنعت پزشکی درهند و ایران و روم بوجود آمد و آنان از امت‌های جاهل که تدبیر بدنشان را فقط بر فعل طبیعت سپردند همچون عرب و ترك و اسلاوها و زنگیان ممتاز گشتند و بقراط که گفت: «عمر کوتاه و صنعت دراز و زمان جدید است»<sup>۲</sup> مقصودش آن بود که عمریک فرد به جهت کوتاه بودن به تکمیل صنعت طب وفا نمی‌کند از این جهت باید کتابها در این فن تألیف گردد و هریک استنباطات خود را در آن کتابها یاد کند تا در دوره‌های طولانی این صنعت مراحل تکاملی خود را به پیماید.

حال ما با منکران وجود طب سخن خود را آغاز می‌کنیم ولی به «بطالان» که بخاطر تنبلی و تن‌پروری هر علمی را باطل می‌دانند کاری نداریم. ارسطو خود گفته

۱- رازی می‌گوید: صناعات بمرور ایام افزون می‌گردد و به کمال نزدیک می‌شود و آنچه را که دانشمندی گذشته در زمانی دراز دریافته است دانشمندی آینده در زمانی کوتاه در می‌یابد، و مثل پیشینیان مثل مکتسبان و مثل پسینیان مثل مورثان است. کتاب الشکوکه علی جالینوس ص ۲

۲- این عبارت معروفی است که در آغاز فصول بقراط Hippocrates Aphorisms آمده .  
 جاحظ می‌گوید: هریک از حکیمان که بخواهد در باره علمی کتاب تألیف کند باید که آن کتاب دارای معیارات هشتمانه زیر باشد: همت، منفعت، نسبت، صحت، صنف، تألیف، اسناد، تدبیر، و بقراط این وجوه هشتمانه را در کتابی که بنام «افوریس‌موس» یعنی کتاب الفصول است گرد آورده است. الحیوان ج ۱ ص ۱۰۲. ابن ابی صادق در شرح خود بر فصول بقراط عبارت: «العمر قصیر و الصناعة طویلة و الوقت ضیق» را به تفصیل توضیح داده است. ص ۳ نسخه خطی کتابخانه اسلر Osler شماره ۷۷۸۵/۶۶. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مقاله فرانز رزنتال تحت عنوان: Life is short, The Art is Long. در مجله تاریخ طب ج ۱۱ شماره ۳، ۱۹۶۶، ص ۲۲۶.  
 صاعد بن الحسن طیب می‌گوید: پزشکان زمان ما برخلاف گفته بقراط می‌پندارند که «صناعت کوتاه و عمر دراز است» و از این روی اوقات خود را به خوردن و نوشیدن و لهو و لعب و کارهای پست مشغول می‌دارند. التشویق الطبی ص ۲۶ الف



است که با این گروه مجادله نکنید زیرا اینان حتی نیکی به پدر و مادر و نکشتن فرد بیگناه را هم در زیر سؤال قرار می‌دهند و مسأله را بمجادله می‌کشانند. منکران علم طب که خود دیده‌اند که عام و خاص از نصاب و دستورهای پزشکان بهره‌مند گشته و بیماری خود را بوسیله آنان بهبود بخشیده‌اند با انکار خود گویی چشمه خورشید را می‌پوشانند و سپیده صبح را انکار می‌کنند.

ما به آنان که اقرار به وجود طب را مداخله در قضای خداوندی می‌دانند<sup>۱</sup> گوئیم پس واجب است که هنگام گرسنگی چیزی نخورند و در وقت تشنگی چیزی نیاشامند شاید که قضای خداوند بر این مقرر شده که از گرسنگی و تشنگی بپیرند و با خوردن و آشامیدن خود مزاحم قضای خداوندی می‌شوند و بجای اراده خداوند اراده خود را بانجام می‌رسانند. رئیس همین گروه که با ابوالخیر نمار دشمنی می‌ورزید و مردم را به آزار او وا می‌داشت دچار بیماری سرگردید و از ابوالخیر دارو طلبید. ابوالخیر گفت: «همان کتاب را که در ابطال طب نوشته است در زیر سرش بگذارد تا بهبود یابد»<sup>۲</sup>.

۱- در رد این گروه حدیثی از ابن عباس روایت شده که مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: آیا دارو در برابر قدر خداوند سودی دارد؟ حضرت فرمودند: دارو خود قدر خداوند است و او هر که را بخواهد بوسیله هر چه که بخواهد سود می‌رساند. الاحکام النبویة فی الصناعة الطبیة، ج ۱ ص ۱۷، و نیز رجوع شود به طب النبی ابن القیم الجوزیة ص ۷۶. این جمیع می‌گوید که اگر کسی بگوید که این خداوند است که بیمار می‌کند و درمان می‌بخشد پس فضیلت صنعت پزشکی در چیست؟

پاسخ این پرسش آنست که هر چند که خداوند ممرض و مشفی (= بیمار کننده و درمان بخشنده) است ولی او شناسائی دارو را به بشر الهام کرده و راه درمان را هم به او نشان داده تا بدان به شفائی که خود مقدر کرده است دست یابند و همین شناسائی دارو و درمان صنعت پزشکی را تشکیل می‌دهد. المقالة الصلاحیة ص ۱۲

۲- بنا بر روایت شهرزوری این شخص یکی از متکلمان بوده که در همسایگی ابن هندو می‌زیسته و ابن هندو روزی به او گفته است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: العلم علمان علم الابدان و علم الادیان. علم بدن را که پزشکی باشد بر علم دین مقدم داشت برای اینکه (بقیة حاشیه در صفحه بعد)

اما آنان که از جهت دشواری رسیدن به طب آن را انکار کرده اند نادانانی هستند که اندازه نیروی عقلی را که خداوند به انسان بخشیده در نیافته اند پس چرا آنان این دشواری را در علمی دیگر که سخت تر از طب است عنوان نمی کنند مانند علم نجوم که در بردارنده شناخت ابعاد ستارگان و اندازه اجرام و افلاک و حرکات و افعال و تأثیرات آنها است و همچون صناعت موسیقی که برای آنکه تأثیر در نفوس و ابدان بگذارد انواع آلات برای آن باید تعبیه گردد و دارنده آن با نحوی بازی با آن ابزار موجب خنده و با نحوی دیگر موجب گریه می شود ، و نیز زمانی با همان ابزار شادی و فرح را ایجاد می کند و زمانی دیگر موجب هیجان و اندوه می گردد .

آنان که تلف شدن بیماران بردست پزشکان را دلیل بر ابطال طب می گیرند نظر درست خود را بکار نبرده و آنچه را که طبیب متکفل و ضامن آن است نشناخته اند زیرا هر صنعتی را غایبی است که آن صناعت بسوی آن می گراید و نیز هر صنعتی را ماده ای است که موضوع آن صناعت نامیده می شود و آن صناعت آثار و افعال خود را در آن آشکار می سازد مثلاً غایت صناعت نجاری ساختن درها و تخت ها و مانند آن است و موضوع آن چوب است ولی هر چوبی صلاحیت در شدن و تخت شدن را ندارد. پزشکی هم غایتش صحت و موضوعش بدن انسان است و هر بدنی صلاحیت از برای درمان پزشک را ندارد همچون بدن شخص زمین گیر و کور و طاس و همچنانکه هر گاه نتوان از چوب خاصی تخت ساخت نجاری باطل نمی شود اگر شخص کور و سرطاس درمان نگردند پزشکی ابطال نمی گردد <sup>۱</sup> .

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

عبادات از کسی صادر می شود که تن او سالم و عقل او ثابت باشد. خداوند تعالی فرمود: «ولاعلی المریض حرج» و نیز فرمود: «وان کنتم مرضی» و باز فرمود: «فمن کان منکم مریضاً». پس از این سخن آن متکلم از عقیده خود استغفار کرد. نزهة الارواح ج ۲ ص ۳۰

۱- زهراوی به شاگردان خود توصیه می کند که از بیماریهای خطرناک و دشوار بهبودی چشم مدارید و خود را برکنار سازید از آنچه که می ترسید که شبهه ای در دین و دنیااتان وارد سازد. این روش آبروی شما را بهتر نگه می دارد و ارج شما را در دنیا و آخرت بالاتر می سازد. جالینوس در یکی از سفارشهای خود گفته است: «بیماریهای بد را درمان نکنید تا پزشکان بد خوانده نشوید» التصریف لمن عجز عن التألیف ص ۷

و باید گفت که صناعات بر دو قسم اند: یکی آنکه کمالش از اول تا آخر در دست انسان است همچون نجاری و زرگری، و دیگر آنکه آغاز و مقدماتش در اختیار انسان و کمالش موکول به خداوند عزیز و بزرگ و طبیعت است مانند کشاورزی که بلرنشاندن و آب دادن از دهقان و بیرون آوردن گیاه از خداوند است و پزشکی نیز از این قبیل است. خداوند در بدن آدمی کارگزاری قرار داده که صحت و سلامتی آن را حفظ می کند و هرگاه آن صحت و سلامتی بوسیله عارضه ای زائل گردد آلت و ابزار آن کارگزار که غذا و دارو باشد آن عارضه را از بدن دفع و صحت را به آن باز می گرداند. این کار گزار را حکیمان «طبیعت» و اصحاب شرایع «ملک» خوانند و این همان است که بقراط در وصف آن گفته است: «طبیعت خود کافی است در بهبود بخشیدن بیماری ها»<sup>۱</sup> بنا بر این پزشک خادم طبیعت است و امر شفا و بهبود در اختیار او نیست. او آنچه را که در حفظ صحت و توفی بیماری مورد لزوم است به بدن می رساند ولی حصول صحت و سلامتی موقوف بر پذیرا بودن طبیعت و تأثیر پذیری بدن است.

### خلاصه باب سوم

این باب درباره تعریف علم پزشکی است. او می گوید پیشینیان تعاریف گوناگونی از علم پزشکی کرده اند ولی آن تعریفی که همگی بر آن اتفاق دارند اینست که: «پزشکی صنعتی است که به بدنهای مردم عنایت دارد و به آن بدنها صحت و سلامتی می بخشد»<sup>۱</sup>.

۱- این ماسویه می گوید: سزاوار است که پزشک همانند فعل طبیعت را بوجود آورد هر چند که درمان بدرازا کشد و دشوار باشد، و درمان خود را بر غیرتدبیر طبیعت قرار ندهد زیرا که آن همچون کیمیا فریبی بیش نیست. النوادر الطیبة ۲۱. جالینوس می گوید که طبیعت درگفته بقراط بر چهار وجه زیر آمده است: مزاج بدن، هیئت بدن، نیروی مدبر بدن، حرکت نفس، و آنجا که بقراط گفته است: «ان الطبیعة هی الشافیة للامراض» مراد او نیروی تدبیرگر بدن است. کتاب جالینوس الی اغلوطن ص ۷

۲- این سینا در ارجوزه خود ص ۱۲ علم پزشکی را چنین تعریف می کند:

الطب حفظ صحة برة مرض من سبب فی بدن عنه عرض

در مورد اینکه «صناعت» گفته و «علم» را بکار نبرده چنین می گوید که علم بریک یک از اجزاء طب به تنهایی بکار برده می شود همچنانکه بر همه اجزاء آن نیز اطلاق می گردد، و اگر کلمه «علم» بجای «صناعت» بکار رود لازم آید که علم بر هر یک از اجزای پزشکی «طب» و عالم به آن «طیب» باشد ولی «صناعت» که گفته شد فقط بر کمال همه اجزای این علم اطلاق می شود. و قید آنکه توجه طب به بدنهای مردم است سایر صناعات مانند نجاری و زرگری را از تعریف خارج می سازد زیرا نجاری عنایت به آنچه که از چوب ساخته می شود دارد و زرگری عنایتش به زر و سیم است. و قید بدنهای مردم علم بیطاری را خارج می کند زیرا توجه آن علم به بدنهای چهارپایان است. و قید آنکه به بدنهای صحت و سلامتی می بخشد صناعات زینت غیر طبی همچون پیراستن موی و آرایشگری را از تعریف خارج می کند زیرا مزین عنایت به بدنهای مردم دارد ولی افاده «صحت و سلامتی» نمی کند. و مراد از افاده «صحت اینست که اگر صحت موجود بوده آن را حفظ می کند و اگر از بدن جدا گشته آن را برمی گرداند.

او سپس تعریف دیگری را برای پزشکی بدین گونه ذکر می کند که: «طب علمی است که از امور صحتی و امور مرضی و همچنین اموری که نه صحتی و نه مرضی اند بحث می کند». مراد از امور صحتی بدنهای سالم است و نیز اسبابی که هرگاه بدن بیمار شد سلامتی را بازی آورد و سلامتی را نگه می دارد، و علاماتی که دلالت می کند بر آنکه بدن سالم است. و مقصود از امور مرضی بدنهای بیمار است و نیز اسباب بیماری آور و اسباب نگاه دارنده بیماری و علاماتی است که دلالت می کند بر آنکه بدن بیمار است. و اموری که نه صحتی و نه مرضی اند اسباب و علامات آن حالتی است که نمی توان بر آن اطلاق صحت و مرض کرد و بدنهایی که دارای چنین حالت هستند یا بدنهایی هستند که صحت آنها در غایت کمال نیست مانند بدنهای سالخوردگان و بدنهای بهبود یافتگان از بیماری، و یا آنکه بدنهایی است که در بخشی از آن بیماری راه یافته و بخشی دیگر سالم مانده است مانند آنکه دستش فلج و بقیه اجزای بدنش سالم است و یا بدنهایی که تندرستی آنها

مورد اعتماد نیست یعنی گاهی سالم و گاهی بیمار هستند و تندرستی آنان استمرار ندارد . حال کسی که با قوانین کلتی این امور آشنا گردد می‌تواند به تدبیر و درمان بدنهای مختلف پردازد یعنی بوسیلهٔ علامات بر تندرستی و بیماری آگاه گردد ، اگر سلامتی از بین رفته اسباب بازگرداندن را و اگر موجود است اسباب نگهداشت آن را جلب کند و اسبابی که بیماری را بوجود آورده از ریشه بر کند و چنین کسی پزشک واقعی است و آنچه ما گفتیم تعریف درست از علم پزشکی است .

### خلاصهٔ باب چهارم

این باب دربارهٔ شرافت علم پزشکی است: مؤلف فضیلت و برتری هر علم را بر پایهٔ مزیت و برتری موضوع و هدف آن می‌داند و در مورد پزشکی می‌گوید که موضوع آن « بدنهای انسان »<sup>۱</sup> است، و در فلسفه به اثبات رسیده که انسان شریف ترین موجودات زیر فلک قمر است چه آنکه او مرکب از دو جزء است: نفس و بدن، نفس او شریف ترین نفوس و بدن او شریف ترین بدنهاست و نه تنها بدن که موضوع پزشکی است شریف است بلکه غایت آن که « رساندن سلامتی به بدن » باشد شریف است.<sup>۲</sup>

۱- ابن جمیع می‌گوید: صناعت طب جامع همه‌گونه از شرافت‌ها است زیرا موضوع آن بدنهای بشری است که اشرف کائنات است و از میان موجودات فقط اوست که با نیروی «ناطقه» ممتاز گشته و بوسیلهٔ آن استنباط صنایع دقیقه و استخراج علوم غامضه را می‌کند و با آن بر اسرار و عجائب و بدایع عالم واقف می‌گردد، و از این روی است که «شریعت هادیه» صناعت طب را با علوم دینی مقارن کرده بلکه پزشکی را در ترتیب مقدم بر علم دین آورده و گفته است: «العلم علمان علم الاهدان و علم الادیان». المقالة الصلاحیه ج ۱۱ . اینکه برخی از علوم اشرف از برخی دیگر هستند بر حسب موضوع و پزشکی بجهت آنکه موضوعش بدنهای مردم است اشرف علوم است به ارسطو نسبت داده شده است . فردوس الحکمة ص ۴ .

۲- عبداللطیف بغدادی در فصلی از کتاب خود که آن را تحت عنوان «فی الحث علی تعلم

(بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد)

او سپس گفتاری از کتاب «الحث علی الصناعات»<sup>۱</sup> یعنی تشویق به فراگیری علوم از جالینوس نقل می‌کند که خلاصه آن اینست:

صحت و سلامتی چیزی است که هیچ چیز مطلوب و لذت بخشی با آن برابری نمی‌کند و داشتن و نگهداشتن آن مورد جستجو و طلب هر کسی است و آنچه که مردم در تدبیر دنیا و معاش خود می‌کوشند برای همین است بنا بر این پزشکی که حافظ این سلامتی است برترین صناعات می‌باشد و آن کسی که منکر این حقیقت باشد با خدا عناد می‌ورزد و تدبیر او را خدشه دار جلوه می‌دهد، و ما می‌بینیم در همه شهرهای مسکونی این علم بسیاری از بیماریها را درمان می‌کند.

ابن هندو سپس می‌گوید این شرافتی است که در ذات وجود علم طب است و اگر به شرافت عرضی صناعات و آنچه که علوم را نزد جمهور برتر و ممتاز می‌سازد نظر افکنیم همچون جاه و مال<sup>۲</sup> و شهرت و همچنین فواید اخروی آن، که مکانت نزد خدا و رسیدن به ثواب باشد باز هم طب در مرحلهٔ اعلی و مرتبهٔ برتر قرار دارد.

(بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل)

الطب» آورده می‌گوید پیغمبر اکرم که فرمود: «خداوند دردی را فرو نرستاده جز آنکه داروئی برای آن آماده گردانیده است» مقتضی آنست که همت‌ها تحریک و عزم‌ها استوار گردد بر آموختن علم پزشکی. او سپس از قول شافعی نقل می‌کند که گفته است: «من پس از علم حلال و حرام (قه) علمی را شریف‌تر از پزشکی نمی‌دانم و مایهٔ تاسف و اندوه است که مسلمانان آن را رها کرده و به یهودیان و مسیحیان سپرده‌اند». الطب من الکتاب والسنة ص ۱۸۷

۱- محتملاً این همان کتابی است که حنین بن اسحق آن را به عنوان «فی الحث علی تعلم الطب» یاد کرده و خود آن را به زبان سریانی برای جبریل بن بختیشوع و حبیبش آن را به عربی برای احمد بن موسی ترجمه کرده است رسالهٔ حنین ص ۴۶ (یست گفتار ص ۴۱). خلاصه‌ای از این کتاب تحت عنوان: «مختصر مقال جالینوس فی الحث علی تعلم العلوم والصناعات» در مجموعهٔ «دراسات و نصوص فی الفلسفة والعلوم عند العرب» چاپ شده است.

۲- در بارهٔ پزشکی گفته شده است که سودمندترین علوم و سودآورترین سرمایه‌ها است (انفع الصنایع و أربح البضائع» دعوة الاطباء ص ۳

او در پایان از پزشکان زمان خود شکایت می‌کند که به اسم و رسم اکتفا ورزیده و خود را چنان پایین آورده اند که بدان چه که مردم آنان را با مزیتان<sup>۱</sup> و حجامان و فصّادان برابر دارند خرسندند خصوصاً اگر بوسیله سلطان فرا خوانده شوند و بر مرکب رهواری که فقط یک بار بر نشینند که نزد او روند خود را در بالاترین مرتبه احساس می‌کنند، و استاد من ابوالخیر نهار راست می‌گفت که این حرفه پیش از این نزد شاهزادگان شریف و متالّهان برگزیده بود ولی اکنون بدست اوباشی افتاده که برای بهره دنیائی خود را به مرتبت خادمان و بردگان نسبت به بیماران صاحب مکتت تنزل می‌دهند. اینان با بقراط که نهایت کوشش را در بزرگداشت علم خود و ادای حق پزشکی مبذول داشت چه ماندگی دارند؟<sup>۲</sup>

این بقراط بود که پادشاه ایران<sup>۳</sup> از او خواست که یونان را رها کرده به ایران بیاید و صد هزار دینار برای او فرستاد و وعده داد که همان مقدار را هم بعداً می‌فرستد ولی بقراط این دعوت را رد کرد و گفت: «من فضیلت را به مال نمی‌فروشم».

۱- جالینوس «تزیین پزشکی» را از اجزاء طب دانسته و میان آن و «تزیین تحسینی» جدائی قائل شده است. مقاله جالینوس فی اجزاء الطب ص ۲۵. و مراد از این هندو در این جا مسلماً تزیین تحسینی است.

۲- بقراط تعلیم پزشکی را از انحصار طبقات اشراف بیرون آورده و از این جهت حق بزرگی بر پزشکی دارد. این جمیع گوید که در زمان اسکلیپوس سوگندها و پیمانها در میان پزشکان استوار گردیده بود که فقط پزشکی را به فرزندانشان بیاموزند و چون زمان بقراط فرا رسید از ترس آنکه مبدا این علم تباه و نابود شود معلمان را بمنزله پدران و متعلمان را بمشایب فرزندان قرار داد و صناعت پزشکی را همچون نسب و نسبت بشمار آورد و میان دانشجویان بر این امر پیمانها و سوگندهائی بر قرار کرد تا ارتباط علمی خود با استادان را همچون ارتباط نسبی با پدران بدانند. مقاله الصلاحیه ۲۳

۳- جالینوس می‌گوید که بقراط دعوت اردشیر شاه ایران را برای درمان اجابت نکرد ولی فقرای شهر قرانون (= Qranon) و تاسو (= Thasos) را معالجه می‌کرد. فی‌انه بچب ان یکون الطیب الفاضل فیلسوفا ص ۲۰

## خلاصه باب پنجم

باب پنجم که در اقسام طب<sup>۱</sup> است نخست با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که چون غرض از طب افاده<sup>۲</sup> صحت و سلامتی است پزشک باید از اعمال طبّی که مستند به علوم آن است آگاه باشد زیرا اعمال طبّی انجام نمی‌گیرد مگر اینکه پزشک بداند که بدن انسان از چه ترکیب شده و سلامتی و بیماری آن کدام است، و سبب سلامتی و بیماری چیست و علامتی که بر سلامتی و بیماری بدان استدلال می‌شود چه چیز است، و بر اساس این مطلب طب بر دو قسم تقسیم می‌شود: نظری و علمی.

طب نظری نیز بر دو قسم تقسیم می‌گردد:

نخست علم به امور طبیعیّه که در بدن انسان بالطبع وجود دارد و بدن از آنها ترکیب و بدانشان قوام می‌یابد.

دوم علم به اسباب.

سوم علم به دلایل و علامات<sup>۳</sup>.

۱- برای آگاهی از تقسیمات علم پزشکی رجوع شود به رساله اجزاء الطب جالینوس و کاسل الصناعت علی بن عباس مجوسی و عشر مقالات فی العین حنین بن اسحق. علی بن رین طبری اقسام طب نزد هندیان را از کتاب (Susruta) به هشت جزء یاد کرده است: اطفالی، میلی (چشم پزشکی)، مبضعی (نیشتری، جراحی)، جسمی، ارواحی (روان پزشکی)، تریاقی (- تریاکی، پادزهری)، باهی (- تقویت نیروی سردی، ششپ (برگرداننده نیروی جوانی)، فردوس الحکمة ص ۵۵۸ و کتاب سردج ۱ ص ۳

۲- اما اسباب بربراحوالات بدن بود وحوالات سه بودیاصحت بوداعنی درستی، یا بیماری یا حالی که نه درستی مطلق بود نه بیماری. همچنین اسباب برابر این حالات بود چنانکه سببی بود مردرستی را، و سببی بود مر بیماری را، و سببی بود مر آن حال را که نه درستی است و نه بیماری. این حالات و اسباب معلوم نگردد مگر بعلامات. هم چنین علامت برابر این حالها بود که یا علامتی بود مرتن درستی را، یا علامتی بود مر بیماری را، یا علامتی بود مر آن حال را که نه درستی است و نه بیماری. هدایه ص ۱۱۴



امور طبیعی عبارتند از: اسطقسّات، مزاج، اخلاط، اعضا، قوی و افعالی که از قوی صادر می‌شوند. و اینها که برشمرده شد بیکدیگر پیوستگی دارند و تا پیشین دانسته نشود پسین شناخته نمی‌گردد، چه آنکه سلامتی بستگی به افعالی دارد که از قوی و نیروهای انسان صادر می‌شود، اعمّ از افعال نفسانی مانند فکر و ذکر و تخیل و یا افعال جسمانی مانند غذا خوردن و هضم کردن. پس برای شناخت این افعال شناخت قوی و نیروها لازم است، و چون این قوی از مزاج حادث می‌شوند شناخت مزاج لازم است، و مزاج از چیزهایی حاصل گشته که در بدن انسان ممتزج است و آن اسطقسهای چهارگانه یعنی آتش و هوا و آب و خاک است. و همچنانکه مبده اول بدن انسان این اسطقسهای چهارگانه است مبده دوم آن اخلاطی است که از این اسطقسها بوجود می‌آید که عبارتند از: بلغم که مانند آب است، و خون که مانند هوا است، و صفرا که مانند آتش است، و سودا که مانند خاک است<sup>۱</sup> و بدن از اجزای خود که اعضا باشد ترکیب یافته پس پزشک باید همه اینها را بداند. نیاز پزشک به جزء دوم و سوم طب نظری یعنی اسباب و علامات پیش از این در باب تعریف طب آورده شد.

طب عملی نیز بر دو قسم تقسیم می‌شود:

یکی حفظ سلامتی و دیگری جلب سلامتی.

حفظ سلامتی خود بر چند قسم است:

اول نگهداری سلامتی موجود بر همان گونه که هست که این را حفظ صحّت مطلق خوانند.

دوم جلوگیری و باز داشتن اسبابی که موجب بیماری می‌گردند که آن را تقدّم در حفظ (= پیشگیری) خوانند.

سوم چاره و تدبیر بدنهایی که سلامتی آنها در حدّ کمال نیست مانند تدبیر مشایخ

۱- در ارتباط اسطقسها با اخلاط و همچنین طعمها به ترتیب زیر: ۱- خون، هوا، شیرین  
 ۲- بلغم، آب، شور ۳- صفرا، آتش، تلخ ۴- سودا، خاک، ترش رجوع شود به کتاب سرالخلیفة  
 و صنعة الطبیعة ص ۴۸۵

(= پزشکی سالخوردگان) <sup>۱</sup> و تدبیر اطفال (= پزشکی کودکان) <sup>۲</sup> و تدبیر ناقهان (= پزشکی سلامت یافتگان) .

جلب سلامتی بر دو قسم است : اول درمان با غذا و ورزش و مانند آن .  
دوم درمان با بَط (= شکافتن) و قطع و داغ کردن و شکسته بندی <sup>۳</sup> .

### خلاصه<sup>۴</sup> باب ششم

باب ششم در معرفی فرقه‌های مختلف پزشکی است که هر یکک نظر و روش خود

۱- سالخوردگان با داروها و غذاهای خاصی می‌باید تحت‌معالجه قرار گیرند زیرا نیروی آنان رویه کاستی می‌رود و با غذاهای قوی ولی کم باید آن نیرو جبران گردد چنانکه ابن سینا در الارجوزة الطیبة خود ص ۷۴ گوید :

ان الشیوخ فی قواهم نکص	لحالهم فی کل یوم نقص
اعطهم القوی من غذاء	قليله لا المقتل الاعضاء

محمد بن زکریای رازی از پزشکی سالخوردگان، تعبیر به «تدبیرالشیخوخة» کرده و دستورهای لازم را برای نگهداشت سلامتی آنان آورده است. حاوی ج ۱۶ ص ۴۴

۲- نوزادان و کودکان را پزشکی خاص بوده و حتی پیش از تولد مورد توجه قرار می‌گرفته‌اند و گذشته از اینکه در جوامع طبی مانند فردوس الحکمة علی بن ربن طبری و المعالجات البقراطیة ابوالحسن طبری و کامل الصناعات علی بن عباس مجوسی و قانون ابن سینا فصلی مستقل در این موضوع نوشته شده کتابهای مستقلی هم در این زمینه تالیف گردیده از جمله :

کتاب خلق الجنین و تدبیر الحبالی (جمع حبلی - آبستن) و المولودین، عریب بن سعد الکاتب القرطبی .

تدبیر الحبالی و الاطفال و الصبیان، احمد بن محمد بن یحیی البلدی .  
سیاسة الصبیان و تدبیرهم، ابن الجزار القیروانی .

۳- جالینوس در آغاز کتاب «فی اجزاء الطب» تقسیمات متعددی را از پزشکی نقل کرده است از جمله : علاج ید (-جراحی) و استعمال دارو، درمان و بهداشت، درمان سالخوردگان. و درمان کودکان، تزئین طبی و تزئین تحسینی. او سپس می‌گوید در شهرهای پر جمعیت مثل روم اسکندریه پزشکی جنبه تخصص به خود می‌گیرد و هر جزء از اجزاء بدن انسان پزشکی خاص و پزشکی خاصی ممکن است داشته باشد. ص ۲۸

را در امر شناخت بیماری و کیفیت درمان دارند. مؤلف می‌گوید که همه پزشکان بر این امر اتفاق دارند که هدف پزشکی افادهٔ صحت یعنی رساندن سلامتی به بیمار است ولی در روش به دست آوردن چیزهایی که مفید صحت هستند اختلاف دارند. برخی می‌گویند آن چیزها بوسیلهٔ تجربه بدست می‌آید و آنان را «اصحاب تجربه» خوانند. و برخی دیگر معتقدند که تجربه به تنهایی در این امر کافی نیست بلکه تجربه باید با قیاس توأم باشد و اینان را «اصحاب قیاس» گویند<sup>۱</sup>. و گروه سومی هم هستند که بنام «اصحاب الحیل» خوانده می‌شوند زیرا آنان می‌پندارند که در خلاصه کردن طب حیل و ورزیده و فضول و زوائدی که اصحاب تجربه و اصحاب قیاس خود را بدان مشغول داشته‌اند از پزشکی حذف کرده‌اند<sup>۲</sup>.

ابن هندو در توصیف و معرفی این سه فرقه چنین ادامه می‌دهد:

اصحاب تجربه می‌گویند طب بوسیله تجربه استخراج می‌گردد و معنی تجربه همان عملی است که از حس به دست می‌آید و نیز گویند که اصول و قوانین طب به چهار چیز حاصل می‌گردد:

۱- اصحاب مکتب تجربه Empiricism بنامهائی که مشتق از رصد و تحفظ و تذکر است خوانده می‌شوند و اصحاب مکتب قیاس Dogmatism بنامهائی که مشتق از صریحه‌الرای و قیاس با آشکارا برهتهان (یعنی القیاس علی ما خفی بما یظهر، انالوجسموس، Analogy) نامبرده می‌گردند. الفرق ص ۱۰، التجربة الطیبة ص ۶۰. جالینوس می‌گوید که فن پزشکی در آغاز امر بوسیلهٔ قیاس و تجربه باهم استخراج گردیده و هر که هر دو را بکار بندد خوب می‌تواند بدرمانهای پزشکی پردازد. التجربة الطیبة ص ۲. دوروش قیاس و تجربه در سایر اسوری که در ارتباط با پزشکی و تندرستی بوده بکار می‌رفته‌است چنانکه اسحق بن سلیمان می‌گوید: «پیشینیان اجماع کرده‌اند بر اینکه آگاهی بر طبیعت غذاها به دو طریق میسر است: یکی تجربه و دیگری قیاس». کتاب الاغذیة ج ۱ ص ۱۰

۲- اصحاب مکتب طب حیلی Methodism خود را قاصدان طریق خوانند و آنان برای درمان توجه به عضو دردناک و علت بیماری و سن بیمار و فصل بیماری و نیرو و طبیعت بیمار ندارند بلکه از خود بیماری به درمائی که سودمند باشد استدلال می‌کنند. الفرق ص ۴۴

### ۱- اتفافی ۲- ارادی ۳- تشبیه ۴- نقل از چیزی به شبیه آن<sup>۱</sup>

اتفافی نیز بر دو قسم است: اتفافی طبیعی همچون خون دماغ و عرق وقی و مانند آن که بالطبع عارض می‌گردد و سود و یا زیانی را دربردارد. اتفافی عرضی آنست که برای انسان امری اتفافی می‌افتد که بیرون از قصد و همچنین طبیعت اوست و سود یا زیانی را به دنبال دارد مانند آنکه بیمار بیفتد و از او خون جاری شود.

ارادی آن است که امری با اختیار مورد تجربه قرار گیرد و انگیزه چنین تجربه‌ای خواب دیدن یا مانند آن باشد.

تشبیه آنست که پزشک در کار خود یکی از سه موارد یاد شده را ملاک عمل در موردی جدید قرار دهد، مثلاً هرگاه دید بیماری که دچار تب خونی است با خون رفتن از بینی بصورت اتفافی طبیعی یا اتفافی عرضی و یا به اراده شخصی بهبود یافته او در نظایر این بیماری فصد (= رگ زدن بران بیرون آمدن خون) را تجویز می‌کند.

نقل آنست که پزشکان با بیماری‌هایی روبرو می‌شوند که تاکنون ندیده‌اند و یا دیده‌اند ولی داروی مجرب برای آن در نظر ندارند، در این‌گاه متوسل به نقل می‌شوند یعنی داروی تجربه شده در بیماری خاصی را در بیماری شبیه به آن بکار می‌برند، و یاداروی تجربه شده در عضو خاصی را در عضو مشابه آن استعمال می‌کنند، و یا در هنگام عدم دسترسی به دوائی خاصی از داروی مشابه آن استفاده می‌کنند.

اصحاب قیاس می‌گویند شکی نیست که حس و تجربه مبداء و ریشه علوم و صناعات هستند ولی این دو باید آلت و ابزار فکر قرار گیرند و قوانین پزشکی و صناعات دیگر باید با فکر و قیاس که شناخت مجهولات از معلوم است استخراج گردد یعنی با بکار بردن فکر و قیاس باید طبایع بدنها یعنی مزاج‌ها را بشناسیم و نیروهایی را که سبب دیگرگونی بدن‌ها می‌شود بدانیم.

۱- برای تفصیل این چهارنوع رجوع شود به کتاب الفرق صفحه ۲-۱۷

اسبابی که موجب دیگر گونی بدنهای می‌شوند بر دونوع هستند: نوعی که بدن را بالفصروه تغییر می‌دهند مانند هوای محیط، و حرکت و سکون، و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، و خواب و بیداری، و استطلاق و احتباس<sup>۱</sup> و عوارض روحی<sup>۲</sup> همچون اندوه و شادی و خشم و غیظ و فزع<sup>۳</sup>.

نوع دوم آنکه بصورت غیر ضروری موجب دیگر گونی بدن می‌گردند مانند تغییری که در نتیجه ضربت شمشیر یا حمله جانور درنده و یا سوختگی در بدن پدید می‌آید.

همچنین باید نوع دردی که پزشک قصد درمان آن را دارد شناخته شود زیرا تا نوع درد شناخته نگردد بیرون آوردن آن از بدن غیر ممکن است، و نیز اندازه درد باید دانسته شود تا ملاک درمان قرار گیرد زیرا اندازه درد بر اساس امور زیر متفاوت است: نیروی بیمار و سن و مزاج او، و اینکه این بیماری در چه فصلی اتفاق افتاده، و هوای روز بخصوص بیماری چه گونه بوده است، و شهری که بیمار در آن زندگی می‌کند چه

۱- این هندو در جائی دیگر از این دو اصطلاح تعبیر به «استفراغ» و «احتقان» کرده

است. ص ۱۰۷

۲- تعبیر «عوارض روحی» بجای «حوادث نفوس» بکار برده شدو همان است که در جائی دیگر از آن به «احداث نفسیه» تعبیر کرده است. ص ۱۰۷. این احداث نفسیه یا عوارض روحی هرگاه در حد اعتدال باشند سبب تندرستی‌اند و اگر به انحراف گرایش یابند موجب بیماری می‌گردند و بسیار اتفاق افتاده که خشم و شادی سبب بیماریهای سخت شده، و شادی در حد اعتدال سبب شادابی تن و انگیزختن نیروها گردیده و به حد افراط که رسیده موجب مرگ ناگهانی شده است. مقاله فی تدبیر الامراض العارضة للرهبان... ج ۱ ص ۱۲۵

شناخت و توجه به عوارض روحی یا احداث نفسی از آن روی بوده که پیشینیان معتقد بودند که پزشک باید توجه به این گونه عوارض در بیماران خود داشته باشد زیرا مزاج جسم تابع اخلاق نفس است. النوادر الطبیة ص ۱۱

۳- برای آگاهی از تفصیل این موارد رجوع شود به: کتاب جالینوس الی غلوطن فی

التاتی لشفاء الامراض ص ۲۶ و ۲۷

نوع است<sup>۱</sup>، و همچنین بیمار به چه چیز عادت و به چه شغلی اشتغال دارد.

بنا بر این فرق میان این دو گروه اینست که اصحاب تجارب هنگام بر خورد با بیمار به تجربیات گذشته - از کسانی دارای همین نوع از بیماری بوده، و مقدار بیماری و مزاج بیمار و سن او هم مانند بیماران گذشته بوده - برمی گردند و همان دارو را که در گذشته توفیق آمیز بوده بکار می برند ولی اصحاب قیاس از همان شواهد که سن و مزاج و عادت و شهر بیمار باشد قانون کلی در هر نوعی از انواع بیماری ها در ذهن خود ترسیم می کنند و هنگام بر خورد با بیمار تازه بآن قانون مراجعه می کنند.

اما اصحاب حیل به اسباب بیماری ها و عادات و سن بیماران و اوقات سال و مزاج و شهرها و نیروها و اعضا نمی نگرند و در بر خورد با بیماری ها به تک تک خواص آنها توجهی ندارند چه آنکه آنها را نهایی نیست، بلکه توجهشان فقط معطوف به شناخت جنبه های کلی و عام است که نزد آنان عبارتست از استمساک و استرسال و ترکیبی از این دو. مرادشان از استمساک حبس شدن فضولاتی است که عاده می باید از بدن برون آیند همچون بند آمدن ادرار و مانند آن. و مقصود آنان از استرسال افراط در بیرون آمدن همین فضولات است مانند پی در پی ادرار کردن و مانند آن<sup>۲</sup>. و ترکیب آن دو در بیماری است که جامع هر دو باشد مانند چشم که دچار ورم می شود و اشک از آن بسیار سرازیر می گردد.

آنان می گویند درمان این سه بیماری اجمالی یا با تدبیر خوردنی و نوشیدنی و یا با

۱- جالینوس اصحاب حیل را بدین گونه توییح می کند که شما هرگز از خانه هاتان بیرون نیامده اید و سفر نکرده اید و اختلاف شهرها را ندانسته اید. اگر رفته بودید می فهمیدید که میان شهرهای زبردب اصغر (خرس کهنتر) و شهرهای زیرخط استوا چه فرق است. خمس رسائل (مکاتبات و مناقضات میان ابن بطلان و ابن رضوان) ص ۵۰۵.

۲- گاهی از استرسال و استمساک تعبیر به استفراغ و احتقان شده است چنانکه اخوینی گفته است: معنی احتقان آن بود که چیزی آمدنی اندر تن بماند و نیاید و معنی استفراغ آن بود که چیز نآآمدنی بیاید. هدایه ص ۱۷۹

حرکت و سکون و یا با خواب و بیداری است .

ابن هندو در پایان حق را با اصحاب قیاس می‌داند و رای اصحاب حیل را مطعون و مخدوش جلوه گر می‌سازد<sup>۱</sup> و باین نتیجه می‌رسد که اصحاب قیاس مجال گسترش و توسعه در طبع را در وجوه معالجات و شناسایی بیماری ها دارند، و اصحاب تجارب که به قیاس معتقد نیستند این مجال برای آنان تنگ می‌گردد، و اصحاب حیل هم که کاری به امور خصوصی ندارند و فقط به جنبه‌های عمومی توجه دارند دچار خطاهای بسیار می‌گردند<sup>۲</sup>.

### خلاصهٔ باب هفتم

در این باب راههای استنباط صناعت پزشکی بیان شده است . مؤلف را عقیده

۱- اصحاب تجارب و اصحاب قیاس در خواندن کتابها نیز دوروش مختلف را معمول می‌داشتند چنانکه ابن رضوان می‌گوید: در ترتیب خواندن کتابهای بقراط دو برنامه موجود است یکی آنکه اصحاب تجارب معمول می‌دارند که از کتاب قاطیپرون که به معنی دکان طبیب است آغاز می‌کنند و پس از آن به ترتیب کتاب الکسروالرض و کتاب الجبر و کتاب الخراجات و سپس سایر کتابهای عملی او را می‌خوانند و پس از فراغت از کتابهای عملی به خواندن کتاب طبیعه الانسان می‌پردازند. ترتیب دیگر آن است که اصحاب قیاس بدان عمل می‌کنند که از کتاب طبیعه الانسان آغاز و سپس به کتاب الفصول و تقدمه المعرفة می‌پردازند و پس از فراغت از اینها به کتاب قاطیپرون و سایر کتابهای عملی او مشغول می‌شوند. الت طرق بالطب الی السعادة ( مجله تاریخ العلوم العربیة سال ۱۹۷۸ ج ۲ شماره ۲ ص ۴۴۰ )

۲- جالینوس در کتاب التجربة الطبیه خود محکمه‌ای تشکیل داده که در آن پیروان این سه مکتب از عقیده خود دفاع و قول طرف مقابل را نقض می‌کنند. او خود تصریح می‌کند که نقض تجربه و دفاع از تجربه سخن خود او نیست بلکه نقض تجربه سخن مردی از اصحاب قیاس است که عقیده او شبیه به عقیده اسکلیپادس Asclepiades است و دفاع از تجربه کلام مردی از اصحاب تجارب است که می‌تواند مینود و طوس Menodotos یا سراپیون Serapion و یا تاودوسوس Theodosius باشد . التجربة الطبیه ص ۴. اختلاف این سه فرقه تادوره اسلام ادامه داشته تا آنجا که در حضور الواثق بالله خلیفه عباسی در میان فلاسفه و مستطیبان بحثی در گرفته که آراء کدام یک از این سه مکتب مورد قبول جمهور طبیبان است. مروج الذهب ج ۴ ص ۷۷

بر آنست که علم پزشکی بوسیله عقل استنباط گردیده و این بدان گونه است که عقل نخست اصولی را بر اساس امور زیر اتخاذ کرده است :

۱- اموری که بطور اتفاق وقوع یافته است .

۲- اموری که با قصد امتحان شده است .

۳- اموری که از خواب دیدنها استفاده گردیده است .

۴- اموری که از الهام حیوانات مشاهده شده است . و سپس با تحریک فکر و تسلیط قیاس این اصول قوی شده و فروعی بر آن متفرع گردیده است .

مثال اموری که بطور اتفاق واقع گردیده داستانی است که جالینوس نقل کرده که گروهی که بجهت جنابتی محکوم به مرگ شده بودند سلطان وقت فرمان داد که آنان را در میان افعی ها بیفکنند ولی سم آن افعی ها در آنان اثر نکرده و وقتی از حقیقت این امر جستجو شد معلوم گردید که آنان اترج خوردند و این نخستین بار بود که کشف شد که اترج<sup>۱</sup> (= ترنج) در برابر سم<sup>۲</sup> ها مقاومت دارد<sup>۳</sup> .

مثال اموری که با قصد امتحان شده غذاها و داروهای است که یک یک با بدنهایی که طبایعشان مختلف بوده یکی پس از دیگری آزمایش گردیده و سپس هر یک از آن غذاها و داروها فعل خاصی که مکرر دیده و تجربه شده نسبت داده اند .

مثال اموری که از خواب دیدنها و رؤیا بدست آمده اینست که بسیاری از بیماران در خواب دیده اند که کسی بآنان می گوید فلان دارو را بکار ببر سپس در بیداری

۱- این ببطور خاصیت پادزهری اترج را با این عبارت یاد کرده است: «خاصة حب الاترج

النفع من لدغ العقارب». الجامع لمفردات الادویة ج ۱ ص ۱۱

۲- مانند بیماری که دچار استسقای شدید شده بود و کسان او از درمان او مایوس گردیدند و او را رها کردند که هر چه می خواهد بخورد و او مردی را یافت که ملخ پخته می فروخت و او مقداری از آن را خرید و خورد و بهبود یافت و پس از آن پزشکان گفتند که ملخ خود چنین خاصیتی ندارد و پس از تحقیق معلوم شد که این ملخ از محلی که بیشتر گیاهانش مازوپون بوده گرفته شده است. از آن پس مازوپون داروی استثنا شناخته شد. عیون الانباء ص ۲۲



آن را بکار بردند و بهبود یافتند<sup>۱</sup>.

مثال اموری که از الهامات حیوانات دریافت شده داستان پرنده دراز منقاری است که دچار قولنج شده بود و به کنار دریا آمد و منقارش را از آب اجاج (= تلخ) پر کرد و در نشیمن گاه خود خالی نمود و سپس قولنج از او برطرف شد<sup>۲</sup>.

اگر مردمان با هوش و فهم در این روش هایی که یاد کردیم درنگ کنند درمی یابند که صناعت پزشکی با این روش ها تحصیل می گردد خاصه که عمرهای بسیار و مدت های دراز بگذرد و امت های مختلف در آن ممارست ورزند و تجربه ها و قیاس ها را در آن بکار گیرند و از این روی است که می بینیم بسیاری از معالجات هندی و فارسی وارد پزشکی یونانی شده و همچنین معالجات یونانی با پزشکی فارسی ممزوج گردیده است و مشهور چنانست که وقتی اسکندر بر ایران مسلط شد کتابهای دینی آنان را سوزانید و کتابهای علمی آنان را به روم منتقل کرد و مترجمان آن دیار آن کتابها را برای حکیمان ترجمه کردند و از آنها بهره ها برگرفتند<sup>۳</sup>.

### خلاصه باب هشتم

باب هشتم در بر شمردن علومی است که پزشک با دانستن آنها در صناعت خود

۱- جالینوس در کتاب فصد خود یاد کرده که در خواب باو فرمان داده شده که رگ زنده میان انگشت سیاه و ابهام خود را ازدست راست فصد کند او در بیداری این امر را انجام داد و درد کهن او که در همان موضع بود بهبود یافت. عیون الانباء ص ۱۹

۲- ابوریحان داستان این پرنده را نقل کرده و سپس گفته است این همچنانست که خداوند از زبان آن کس که دفن مردگان را نمی دانست فرمود: «یا ویلتی اعجزت ان انا کون مثل هذا الغراب» سوره مائده آیه ۲۱. فهرست کتابهای رازی و نامهای کتابهای بیرونی ص ۱۹. مراد اینست که قایل از کلاغی آسوخت که باید بدن هایل را در زیر خاك دفن کند.

۳- ابوالوفاء مشربین فاتک می گوید که اسکندر کتابهای دین مجوس را سوزاند ولی کتابهای نجوم و طب و فلسفه آنان را بزبان یونانی ترجمه کرد و سپس آتشکده ها را خراب کرد و موبدان و هیربدان را که عالمان دین مجوسی اند به قتل رسانید. مختارالحکم ص ۲۲۲.

کامل می‌گردد. مؤلف در آغاز این باب اشاره به اهمیتی که جالینوس برای طب قائل بوده می‌کند و کتاب او «فی أن الطیب الفاضل یجب أن یکون فیلسوفا»<sup>۱</sup> را دلیل بر تعظیم و بزرگداشت طب می‌داند. سپس می‌گوید من با استاد خود ابوالخیر خمار در باره این کتاب جالینوس بحث کردم و باین نتیجه رسیدیم که فیلسوف طیب باشد سزاوار تر است از اینکه طیب فیلسوف باشد زیرا طیب صحت را به بدنهای مردم می‌رساند ولی فیلسوف احاطه به حقایق موجودات پیدا می‌کند و خیرات را به انجام می‌رساند و بگفته افلاطون این فیلسوف است که تشبیه به باری تعالی پیدا می‌کند باندازه توانایی انسان. از جهتی دیگر فلسفه عام است و شامل طب و غیر طب می‌شود و از این روی است که آن را «صناعت الصناعات» می‌خوانند و فیلسوف به ناچار از هر دو قسم طب نظری و عملی بحث می‌نماید. طب نظری مورد بحث فیلسوف است از جهت آنکه او بحث از حقایق موجودات می‌کند. طب عملی مورد بحث اوست از جهت آنکه او بحث از همه خیرات می‌نماید.<sup>۲</sup>

مؤلف سپس اشاره به تقسیم فلسفه به نظری و عملی<sup>۳</sup> می‌کند و پس از برشمردن

۱- این سینا در ارجوزه خود ص ۱۲ در مورد تقسیم پزشکی به نظری و عملی گوید:  
قسمته الاولى لعلم وعمل العلم فی ثلاثة قد اکتمل

۲- این کتاب را ایوب به سریانی ترجمه کرده و سپس حنین به سریانی برای فرزندش و به عربی برای اسحق بن سلیمان ترجمه کرده. رساله حنین صفحه ۴؛ (بیست گفتار ص ۱۰۸) متن عربی این کتاب با ترجمه آلمانی آن در شهر گوتینگن از بلاد آلمان چاپ شده و ترجمه انگلیسی آن در مجله پزشکی جنوب افریقا ج ۵۲ سال ۱۹۷۷ ص ۹۳۶ طبع گردیده است. این رضوان مصری می‌گوید که اگر پزشک فیلسوف نباشد او «طیب» نیست بلکه «متطبب» است. خمس رسائل ص ۴۰

۳- رهاوی می‌گوید فلسفه شریف است بجهت شرافت موضوع آن و در عین حال فلسفه طب نفوس است بنا بر این هر فیلسوفی پزشک و هر پزشک فاضل فیلسوف است. فیلسوف فقط به اصلاح نفس می‌پردازد و پزشک فاضل نفس و بدن هر دو را اصلاح می‌کند. از این روی سزاوار است که در باره پزشک گفته شود که او متشبه به افعال باری است بر حسب طاقت و توانش. ادب الطیب ص ۱۵۸.

اقسام آن میزان نیازمندی پزشکی به آن علوم را چنین بیان می‌دارد :

پزشک از جهت پزشک بودن نیازی به طبیعیات ندارد یعنی لازم نیست همه<sup>۱</sup> مباحث مربوط به طبایع افلاک و ستارگان و عناصر چهارگانه احاطه پیدا کند بلکه آنچه مورد لزوم اوست آن قسمتی است که مربوط به صحت و مرض بدن می‌شود و آن عبارتست از دانستن عناصر و مزاج ها و اخلاط و اعضا و قوی و افعال صادره از قوی و اسباب و دلائل صحت و مرض .

اما در مورد ریاضیات پزشکی باید پاره‌ای از علم نجوم را بدانند چنانکه بقراط گفته است «منفعت علم نجوم درصناعت پزشکی کم نیست»<sup>۱</sup> و این درست است زیرا بحران و ایام بحران به آن علم ارتباط می‌کند زیرا بحران های بیماریهای حادّ به ماه و بیماریهای مزمن به خورشید ارتباط دارد ، و همچنین شناخت تبدل و اختلاف زمانها و تاثیر هواها در مزاج ها و وضع شهرها نسبت به فلک منوط به آنست که پزشک حظی وافر از علم نجوم داشته باشد و چون در آموختن نجوم مقداری از هندسه لازم است پزشک باید آن مقدار را بداند ولی به علم حساب چندان نیازی ندارد .

اما علم موسیقی از جهتی داخل در علم طب است و ثاوان اسکندرانی از قول بقراط نقل کرده است که قداما بپاران را با نوای آهنگ موسیقی شفا می‌بخشیدند<sup>۲</sup> و این بدان

۱- «ان منفعة صناعة النجوم فی صناعة الطب لیست بالیسیرة» مقالة جالینوس فی انه یجب ان یکون الطیب الفاضل فیلسوفا (در آغاز رساله). یوحنا بن ماسویه می‌گوید: باانتقال ستارگان ثابت درطول و عرض، اخلاق و مزاج ها و عادات هادیگرگون می‌شود. النوادرالطیبة التي کتب بها یحیی بن ماسویه الی حنین بن اسحق ص ۱۹۸ . این جمیع چگونگی نیاز پزشکی به علم نجوم را از این جهت می‌داند که او باید آشنایه اوضاع شهرهای آبادان باشد و فصل های سال را بشناسد و سپس تفصیل این موضوعات را به کتاب «فی الاهیة والمیاه والبلدان» (در هواها و آب ها و شهرها) ارجاع می‌دهد. المقالة الصلاحیة ص ۲۱

۲- حکایت شده که در جزیره آندلس پزشکانی بوده‌اند که با موسیقی آشنائی داشتند. آنان نبض بیمار را می‌گرفتند و آهنگی مطابق میل او می‌نواختند و با این وسیله بسیاری از دردهای (بقیة حاشیه در صفحه بعد)

معنی نیست که پزشک خود باید مباشر نواختن و کوبیدن باشد بلکه او همچنانکه از صید نانی (= داروساز) و فصاد (= رگ زن) و حجام (= حجامت گر) و حقان (= اماله گر) کمک می گیرد، موسیقار (= خنیاگر) هم مانند دیگران او را یاری می رساند.

اما در مورد علم الهی باید گفت که پزشک از جهت پزشک بودن نیازی به بحث و آگاهی از حقایق این علم ندارد. این بود حال نیاز طیب به اجزاء نظری از فلسفه.

اما به نسبت به جزء عملی از فلسفه شکی نیست که لازم نیست که پزشک علم سیاست را بداند بلکه باید از بخشی از علم اخلاق برخوردار باشد زیرا پیشینیان گفته اند که واجب است پزشک دارای روحی پاک باشد و اخلاق فاسد او را آلوده نساخته باشد تا اینکه حقایق علم پزشکی در دل او جایگزین گردد و طهارت نفس و پاکی روح فقط با علم اخلاق حاصل می گردد.

حال که اندازه نیاز پزشک به هر دو جزء فلسفه دانسته شد باید گفت که لازم ترین چیز بر پزشک دانستن منطق یعنی صناعت قیاس و برهان است زیرا چنانکه بیان شد طیب حقیقی همان قیاسی (= از اصحاب قیاس) است. هیچ یک از دو جزء طب نظری و عملی تحقق واقعی پیدا نمی کند مگر با بکار بردن صناعت منطق زیرا این صناعت است که راست و دروغ را در گفتارها، و حق و باطل را در پندارها، و خطا و صواب

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

آن بیمار را نابود می ساختند. الاحکام النبویة فی الصناعة الطبیة ج ۲ ص ۳۲. علی بن عباس مجوسی می گوید پزشک باید آشنا به آهنگ های موسیقی باشد تا انگشتانش به گرفتن نبض ریاضت یابد و بدان وسیله رگ را بشناسد. کامل الصناعة ج ۱ ص ۱۲. از جالینوس نقل شده که گفته است که او از طریق آهنگ ها و الحان به مزاج و قوی (= نیروهای بدن) پی برده است. مختار من

کتاب الله و الملامی ص ۲۲

را در کردارها مشخص و ممتاز می‌سازد<sup>۱</sup>.

### خلاصهٔ باب نهم

این باب در کیفیت آموختن تدریجی پزشکی و ترتیب خواندن کتابهای این علم است. او می‌گوید که برای خواندن و آموختن مباحث پزشکی سه روش زیر معمول است:

روش اول آنکه مسائل و مباحثی که طبعاً مقدم هستند زودتر فرا گرفته شود که در این روش مسائل زیر به ترتیب باید خوانده شود: علم عناصر، علم مزاجها، علم اخلاط، علم اعضاء.

روش دوم آنکه آن مباحثی که شریف تر است مقدم داشته شود مثلاً از علم تشریح بدن آغاز شود و سپس علم اخلاط و عناصر فرا گرفته شود، زیرا بدن انسان شریف تر است و نیز اعضای رئیس شریف تر از اعضای غیر رئیس هستند.

روش سوم ترتیب تعلیمی است یعنی آنچه بر متعلم و دانشجو آسان تر به فهم

۱- این جمیع کیفیت نیاز پزشک به منطق را چنین بیان می‌دارد: «چون در پزشکی باید از ظاهر به باطن استدلال شود و این گونه استدلال اشتباه و خطا در آن پیدا می‌گردد بنابراین پزشک ناچار است از صنعتی یاری جوید که ذهن استدلال کننده را بسوی صواب راهنمایی کند و این صنعت همان منطق است که قوه ناطقه را استوار می‌دارد». المقالة الصلاحية ص ۲۱

جالینوس خود در کتاب «فی مراتب قراءة کتبه» جریان اشتغال خود را به فلسفه و منطق و پزشکی چنین شرح می‌دهد: «آن کس که قصد این دو صنعت (طب و فلسفه) و احکام آن را دارد باید در این دو فن ذهنی تیز و حرمی شدید داشته رنج را تحمل کند و آن را دوست بدارد تا به همان سعادت برسد که من رسیدم که از خریدن بایاری پدرم به علم هندسه و حساب پرداختم زیرا او پیوسته مرا به آداب و ریاضاتی که آزادگان بدان متادب می‌گردند تادیب می‌کرد تا به پانزده سالگی رسیدم سپس مرا به آموختن منطق و ادار کرد و می‌خواست که من فقط فلسفه بیاموزم سپس خواهی دید و مرا به آموختن پزشکی و ادانت و من من هفده بود و فرمان داد تا آموختن طب را پایای آموختن فلسفه ادامه دهم». التثویق الطبی ص ۱۶ الف

است خوانده شود و این همان ترتیبی است که اسکندرانیان در فراگرفتن پزشکی از آثار جالینوس معمول می‌داشتند. او سپس فهرست کتابهایی که از جالینوس متعلمان علم پزشکی در دانشگاه‌های اسکندریه که معروف به اسکول School بود می‌خواندند از قول استادش ابوالخیر نمار بدین ترتیب یاد می‌کند:

۱- کتاب الفرق<sup>۱</sup> (De Sectis) فرقه‌های پزشکی که جالینوس در آن بیان می‌دارد که وجوه اشتراك و افتراق فرقه‌های سه‌گانه پزشکی در چیست و کدام فرقه مورد اعتماد است.

۱- الصناعة الصغیرة<sup>۲</sup> (Ars Medica) جالینوس در این کتاب خلاصه و فشرده‌ای از علم پزشکی را آورده که یاد آور استاد و مشوق دانشجو باشد و در حقیقت این کتاب مدخل و درآمدی برای علم پزشکی است.

۳- کتاب النبض خطاب به طوئرس<sup>۳</sup> (Depulsibus ad Tirones) و گاهی از این

۱- این کتاب را حنین بن اسحق نخست درس بیست و یک سالگی از نسخه‌ای که افتادگی داشته برای پزشکی از اهل جندی‌شاپور ترجمه کرده سپس درس چهل سالگی که نسخه‌های متعددی بدست آورده پس از مقابله با نسخه سریانی برای محمد بن موسی به عربی ترجمه کرده است. رساله حنین ص ۴ (بیست‌گفتار ص ۳۷۱). این کتاب تحت عنوان «کتاب جالینوس فی فرق الطب للمتعلمین» با تحقیق و تعلیق دکتر محمد سلیم سالم در سال ۱۹۷۸ م. بوسیله وزارت فرهنگ مصر چاپ شده است.

۲- حنین بن اسحق می‌گوید که معلمانی که در زمان باستان در اسکندریه به تعلیم طب می‌پرداختند مرتبه این کتاب را پس از کتاب «در فرقه‌ها» قرار می‌دادند و پس از آن کتاب «در نبض خطاب به دانشجویان» و دو مقاله «در درمان بیماری‌ها خطاب به اغلوفن» را به ترتیب معین می‌نمودند و گوئی این پنج کتاب را کتابی واحد که دارای پنج مقاله است ساخته‌اند و آن را با عنوان واحد برای استفاده عموم دانشجویان تعیین کرده‌اند. رساله حنین ص ۵ (بیست‌گفتار ص ۳۷۲).

۳- این کتاب که بوسیله حنین بن اسحق برای ابوجعفر محمد بن موسی ترجمه شده آنچه را که یک دانشجو نیازمند است که درباره نبض بداند در آن بیان گردیده است. رساله حنین ص ۶ (دلباله پاورقی در صفحه بعد)

تعبیر به کتاب کوچک در نبض می‌شود در برابر کتاب دیگر جالینوس که کتاب بزرگ در نبض خوانده می‌شود.

۴- کتاب جالینوس خطاب به اغلوqn<sup>۱</sup> (Ad Glauconem de Medendi Methodo)،

جالینوس این را در دو مقاله قرار داده در اولی از تب‌ها و در دومی از ورم‌ها و آماس‌هایی که بیرون از جریان طبیعی بوجود می‌آیند بحث کرده است.<sup>۲</sup>

۵- کتاب اسطقسات بنا بر رای بقراط<sup>۲</sup> (De Elementis Secundum

Hippocratem)، جالینوس در این کتاب می‌خواهد بیان کند که همه اجسامی که در عالم

(بیست‌گفتار ص ۳۷۲) آگاهی‌های تازه دربارهٔ حنین بن اسحق و زمان او ص ۶۹۱. متن یونانی کتاب در مجموعه آثار جالینوس در سال ۲۲ - ۱۸۲۱ م. در بیست و دو مجلد همراه با ترجمه لاتینی آن در شهر لایپزیک بوسیله C. Kühn چاپ شده است. و متن عربی آن در سال ۱۹۸۶ م. با اهتمام دکتر محمد سلیم سالم بوسیله «مرکز تحقیق التراث» مصر طبع گردیده است.

۱- این کتاب نیز بوسیله حنین بن اسحق به سریانی برای سلمویه و به عربی برای ابوجعفر محمد بن موسی ترجمه شده و در آن درمان بیماری‌هایی که بیشتر عارض می‌شود بیان شده است. رسالهٔ حنین ص ۷ (بیست‌گفتار ص ۳۷۳) آگاهی‌های تازه ... ص ۶۹۱. متن عربی این کتاب در سال ۱۹۸۲ م. با اهتمام دکتر محمد سلیم سالم در قاهره چاپ شده است. باید یادآور شد که این کتاب بوسیله علی بن رضوان مصری شرح شده و ابن حسدا پزشک اندلسی مسائلی از آن را استخراج کرده و آن را بنام «الفوائد المستخرجة من شرح علی بن رضوان لکتاب جالینوس الی اغلوqn» نامیده است عیون الانباء، ص ... ۵

۲- چون چهار کتاب اول مشتمل بر بسیاری از اصول فن طب بوده است حنین بن اسحق وثابت بن قره و اسحق بن علی رهاوی مطالب آنها را طبقه‌بندی و فصل‌بندی کرده چنانکه هر فصلی مربوط به مساله‌ای خاص باشد و این امر کار امتحان پزشکان را آسان می‌کرده است. ادب‌الطیب ص ۱۹۵. حنین بن اسحق می‌گوید: این چهار ارکان نخستین و دور از بدن انسان هستند و ارکان دومین و نزدیک که قوام بدن انسان و دیگر جانوران خون دار بدانها است عبارتند از اخلاط چهارگانه یعنی خون و بلغم و دوتلخه که صفراء و سوداء باشد. رساله ص ۹ (بیست‌گفتار ص ۳۷۵)

کون و فساد هستند از جمله بدن انسان از اسطقس های چهارگانه یعنی آتش و باد و آب و خاک ترکیب شده اند .

۶- کتاب مزاج<sup>۱</sup> (De Temperamentis) ، در سه مقاله .

۷- کتاب نیروهای طبیعی<sup>۲</sup> (De Facultatibus Naturalibus) ، در سه مقاله .

۸- کتاب تشریح<sup>۳</sup> (De Anatomicis Administrationibus) که مقالات پنج گانه آن بدین ترتیب است تشریح استخوان ها ، تشریح عضله ، تشریح عصب ، تشریح عروق تشریح شریان ها .

۹- کتاب بیماریها و عارضه ها<sup>۴</sup> (De Causis et Symptomatibus) ، که دارای شش مقاله است اولی در اقسام بیماریها ، دومی در سبب بیماریها ، سومی در اقسام عارضه ها ، و

۱- این کتاب از جمله کتابهایی است که خواندن آن پیش از کتاب حیلۃ البرء (-) چاره بهبود) واجب و ضروری بوده است. حنین آن را با کتاب الارکان به سیرانی ترجمه کرده و نیز عبری برای اسحق بن سلیمان ترجمه کرده است. رساله ص ۱۰ (بیست گفتار ص ۳۷۶) .

۲- در این کتاب او بیان می کند که تدبیر بدن انسان با سه قوه است حابله (-) آبستن کننده) و منیمیه (-) نمودهنده) و غذایه (-) خوراک دهنده). حنین این کتاب را به زبان سیرانی برای بختیشوع ترجمه کرده در وقتی که در سن هفده سالگی بوده است. رساله ص ۱۰ (بیست گفتار ص ۳۷۶) .

۳- حنین بن اسحق می گوید که این کتاب در پانزده مقاله بوده است و چنین بنظر می آید که در نسخه ای که ابن هندو توصیف می کند برخی از مقالات درهم ادغام گردیده است. حنین ص ۱۹ (بیست گفتار ص ۳۸۲) . جالینوس می گوید این کتاب در حریقی که در معبد ایرینی رخ داد سوخته شد و آنچه را که در دست مردم بود که استنساخ می کردند باقی ماند. کتاب جالینوس فی عمل التشریح ج ۱ ص ۱۱۵

۴- جالینوس این شش مقاله را کتابی واحد نساخته و اهل اسکندریه آن را با عنوانی واحد بنام « کتاب العلل » نامیدند و سیرانیان با عنوانی دورتر بنام « کتاب العلل والاعراض » نامیدند . این کتاب را حنین به سیرانی برای بختیشوع و حبیش به عربی برای ابوالحسن علی بن یحیی ترجمه کرده است. رساله ص ۱۱ (بیست گفتار ص ۳۷۶)



سه مقاله<sup>۹</sup> دیگر در سبب عارضه ها .

۱۰- کتاب بزرگ در نبض<sup>۱</sup> (De Pulsibus)، در چهار مقاله است اولی در اقسام نبض، دومی در استدلال بر نبض، سومی در سبب های نبض، چهارمی در اخطارهایی که از نبض بدست می آید .

۱۱- کتاب مواضع دردناک<sup>۲</sup> (De Locis affectis) در شش مقاله .

۱۲- کتاب بحران<sup>۳</sup> (De Crisibus)، در سه مقاله .

۱۳- کتاب روزهای بحران<sup>۴</sup> (De Crisibus Decretoriis)، در سه مقاله .

۱- جالینوس گفته است که سالیان دراز با حرص شدید و اجتهاد عظیم تامل در امر نبض می کرده تا اینکه انقباض رگ رادرك کرده که توانسته به آن اعتماد کند و ادراك انقباض رگ یکی از سبادهای علم نبض است. و ابن سینا گفته است که نبض طبیعتی موسیقاری (موزیکال) دارد زیرا نسبت میان زمانهای نبض در سرعت ولی در پی بودن مانند نسبتی است که میان زمانهای نقرات است. المقالة الصلاحية ص ۳۲ . کتاب نبض جالینوس را حنین بن اسحق برای یوحنا بن ماسویه ترجمه کرده است. رساله ص ۱۳ (بیست گفتار ص ۳۷۸) .

۲- حنین که این کتاب را بنام «فی تعرف علل الاعضاء، الباطنة» نامیده می گوید که غرض جالینوس در آن اینست که نشانه هائی را که از آن پی باحوال اعضای باطنه برده می شود - چه بیماری در آن اعضا پیدا شده باشد و یا آنکه بعداً پیدا شود - توصیف کند. رساله ص ۱۲ (بیست گفتار ص ۳۷۷) .

۳- غرض جالینوس در این کتاب آنست که بیان کند چه گونه انسان بدانجا می رسد که پیش پیش در می یابد که بحران وجود دارد یا نه و در صورتیکه وجود دارد کی پیدا می شود و به چه چیز بازگشت می کند. حنین این کتاب را برای یوحنا بن ماسویه ترجمه کرده است. رساله ص ۱۵ (بیست گفتار ص ۳۸۰) .

۴- حنین می گوید که این کتاب در سه مقاله است در دو مقاله اول اختلاف حال روزهای مختلف بحران توصیف می گردد و در مقاله سوم علل اینکه چنین اختلافی در قوت روزها وجود دارد بیان می شود. و این کتاب را برای محمد بن موسی ترجمه کرده است. رساله ص ۱۶ (بیست گفتار ص ۳۸۰) .

۱۴- کتاب تب ها<sup>۱</sup> (De Tyypis Februm) ، در دو مقاله .

۱۵- کتاب چاره<sup>۲</sup> مهبود<sup>۲</sup> (Methodus Medendi) ، در چهارده مقاله .

۱۶- کتاب تدبیر تندرستی<sup>۳</sup> (De Tunda Sanitate) در شش مقاله .

اسکندرانیان برای این شانزده کتاب جوامع (= Compendium) ترتیب دادند و می پنداشتند که خواندن این جوامع دانشجو را از خواندن اصل متون کتب جالینوس بی نیاز می کند<sup>۴</sup> .

ابن هندو در پایان این باب تاکید می کند که دانشجو پیش از شروع به فراگرفتن

۱- حنین می گوید که من در وقتی که کودکی بیش نبودم برای جبرئیل بن بختیشوع ترجمه کردم و این نخستین کتابی بود که از جالینوس به سریانی ترجمه کردم و سپس چون بسن کمال رسیدم اغلاط آن را اصلاح نمودم و نسخه ای برای فرزندم گرفتم و نیز آن را برای ابوالحسن احمد بن موسی ترجمه کردم. رساله ص ۱۵ (بیست گفتار ص ۴۸۰).

۲- حنین پس از توصیف چهارده مقاله این کتاب می گوید: «این است آن کتابهایی که در مدرسه های پزشکی اسکندریه می خواندند آنان بهمین ترتیبی که یاد شد این کتابها را قراعت می کردند بهمان نحو که اصحاب نصارای مادر آموزشگاههایی که معروف به اسکول School است هر روز برای خواندن کتابی از کتابهای متقدمان و یا سایر کتب اجتماع می کنند. رساله ص ۲۸ (بیست گفتار ص ۴۸۲)

۳- او در این کتاب می گوید که چه گونه تندرستی تندرستان نگهداری می شود . حنین آن را برای بختیشوع ابن جبریل ترجمه کرده است. رساله ص ۳۹ (بیست گفتار ص ۴۰۲)

۴- ابن جمیع می گوید که در اسکندریه بیست کتاب در علم پزشکی خوانده می شد شانزده کتاب از جالینوس و چهار کتاب از بقراط و دانشجویان پزشکی موظف بوده اند که این کتابها را با ترتیب خاص خود بخوانند و برخی از دانشمندان گفته اند که هر کس علم پزشکی را از غیر کتابهای بقراط و جالینوس بجوید مانند کسی است که به چیزها از پشت شیشه نظر افکند. المقالة الصلاحیه ص ۲۵ . چهار کتاب بقراط عبارت بود از: الفصول، تقدمة المعرفة، تدبیر الامراض الحادة ، فی الاهویة والمیاه و البلدان . این برنامه در اسکندریه تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشته است . ساخت پیشین .

پزشکی باید منطق را با استیفا و اتقان فرا گیرد، زیرا منطق<sup>۱</sup> ابزاری است که با آن پزشکی فرا گرفته می‌شود و حق و صواب بوسیله<sup>۲</sup> آن از باطل و ناصواب جدا می‌گردد، و پس از آن باید بخشی از علم اخلاق را فرا گیرد تا نفس خود را از آلودگیهای رذائل پاک و آن را آماده برای پذیرش فضایل سازد، و آن گاه از هندسه<sup>۳</sup> و نجوم بهمان اندازه که پیش از این بدان اشارت رفت چیزی بیاموزد و حق آن مقدار کمی را که از هندسه باید بیاموزد باید بر منطق هم مقدم بدارد که حکیمان بحق گفته اند که: «هندسه چشم خرد را باز می‌کند که یک چشم خرد بهتر از هزار چشم تن است» و بر سر در مدرسه<sup>۴</sup> افلاطون عبارت زیر نوشته شده بود: «کسی که هندسه نیک نمی‌داند به مجلس درس ما وارد نشود».

### خلاصه باب دهم

بات دهم در تعبيرات و تعريفهای پزشکی است. ابن هندوی گوید: واضعان لغت پیش از بحث در علوم و صناعات بر همه معانی و مفاهیم آگاهی نداشتند تا برای آنها نام و لفظی معین کنند، از این روی مستنبطان علوم و صناعات الفاظی را اختراع کردند تا بامعانی که استنباط کرده‌اند مطابقت نماید، و هر که بخواید که بر هر یک از این صناعات آگاهی یابد نیازمند است آن الفاظ اختراع شده و اصطلاحات متعارف آن

---

۱- ابن میمون پس از ذکر شکوکی که بر کتاب البرهان جالینوس وارد می‌کند می‌گوید: «شگفت آنکه جالینوس در همه کتابهای خود از منطق ستایش می‌کند و علت تقصیر پزشکان معاصر خود را ناآشنائی به منطق و علت سهارت خود را تا دلب به منطق می‌داند و همیشه می‌خواهد نیاز پزشک را به منطق آشکار سازد ولی در کتاب برهان خود حتی یک قسم از اقسام قیاسهای ممکنه و مختلطه را که فقط در پزشکی سودمند است یاد نکرده است». ردسوسی بن میمون القرطبی علی جالینوس فی الفلسفة و العلم الالهی، مجلة کلیة الاداب جلد ۵ جزء ۱ ص ۸۱. (ترجمه فارسی آن در کتاب فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی ص ۳۶۷)

۲- پزشک باید هندسه بداند تا بدان اشکال جراحات را بشناسد زیرا زخم مدور بهبود یافتن آن دشوار است در حالی که جراحی مثلث و مربع آسان است به علت آنکه زاویه هائی دارد که از آن گوشت تازه شروع به رستن می‌کند. کامل الصناعة ج ۱ ص ۱۲

صناعت را بشناسد .

و چون پزشکی با فلسفه اشتراك دارد<sup>۱</sup> و حتی جزئی از آن بشاری آید و صنعت منطق هم آلت برای فلسفه و برای هر علمی دیگر است<sup>۲</sup> شایسته است که در کتابمان الفاظ و تعبيرات منطقیان و فیلسوفان که پزشکی به آنها نیازمند است نخست بیاوریم و سپس به بیان الفاظی که اختصاص به صنعت پزشکی دارد پردازیم .

ابن هندو پس از این مقدمه برای این باب دوازده فصل به ترتیب زیری آورد :

فصل اول در الفاظ منطقی .

فصل دوم در الفاظ فلسفی .

فصل سوم در الفاظی که اختصاص به مبادی پزشکی دارد .

فصل چهارم در تشریح .

فصل پنجم در بیماریها .

فصل ششم در نبض .

فصل هفتم در آنچه که از بدن بیرون می آید .

فصل هشتم در داروها و غذاها .

فصل نهم در داروهای مفرد و مرکب .

فصل دهم در نامهای غذاها .

فصل یازدهم در ذکر نامهای غریب بیماری ها و وزن ها و پیمانه ها و مانند آن .

فصل دوازدهم در نکته ها و مطالب نادری که از فصل های گذشته ناگفته مانده

است .

۱- پیشینیان می گفتند که فلسفه طب روح و طب فلسفه بدن است. مطالعاتی در باره

طب اسکندرانی در دوره متاخر، مجله تاریخ پزشکی سال ۱۹۳۵ شماره ۳ ص ۴۱۸ .

۲- از همین جهت است که در تعریف منطق گفته شده است که: «منطق آلتی قانونی است

که سراعات آن ذهن را از خطای دراندیشه باز می دارد» حاشیه ملاعبده الله بر تهذیب المنطق

ص ۲۳ و یا بقول حاجی ملاحادی سبزواری در آغاز اللغالی المنتظمة (منظومه منطق ص ۵) .

قانون آلی بقی رعایته عن خطاء الفكر وهذا غایته